

بمناسبت سده ۱۰۰ مری مارکس



انقلاب و آزادی

۲۵ رسال - ۵۰ سنت

ارکان انجمن آزادی

شماره ۸

خیانت چهل ساله حزب توده

نوشته هومن
 "مردگان را بگذار تا مردگان دفن کنند" ممشز آنچه در هفته های اخیر در مورد اعترافات، ممشز کننده رهبران حزب توده به خیانت و جاسوسی برای رژیم روسیه در جزایر آنگام بین محافل ایرانی پراکنده شده است. از نظر تاریخی هیچکس "جدیدی" را مشهود نمی کند، چرا که تنها "جاسوسی" و خیانت در مورد حزب توده تا زگی ندارد، بلکه حتی سرکوب و خفانی که امروز توسط رژیم خمینی صورت میگیرد، درست همان عملی است که خود حزب توده و ربا بان روسی اش سالهاست در مورد تمام نیروهای اصیل انقلابی انجام میدهد. مسئله بریدن ما با این بینش و با زسی ما را رکیسم ما رکن است. انتخاب روز اول ماه مه برای برپا نمودن چنین نماش مفتضی با ردیگر نشان داد که خمینی در "زیرکی" و موقع شناسی بهیچ روی از دیگر همپالکی های طبقه تیش چون ژنرال یا روزلسکی و مناخیم بگین کم و کسری ندارد، اما علی رغم خواست خمینی برای مقهور کردن کارگران و بی اعتباری چه بکروز بعد، کارگران در نظر هرات روز اول ماه مه خود با وجود شعارهای "مرگ سر حزب خاش توده"، تصویب عنقریب قانون ضد کارگری کا توسط مجلس را نیز فراموش نکردند. (مقاله ستون قابل)

این کوپه رژیم بر حزب توده و اخراج ۱۸ تن از مقامات سفارت روسیه با دیگر تقات میان جناحین مقتدر رژیم خمینی و فله گرفتن آن از روسیه که "تفاداف" با اخراج دیپلماتهای روسی همزمان شد. بقیه در صفحه ۸

حمله ضد انقلاب اسلامی و مقابله با آن

نوشته فیروزه
 کارگران
 مبارزه بین دو جناح "حقیقیه" (طرفداران مالکیت خصوصی اسلامی) و "خط امام" (طرفداران مالکیت دولتی اسلامی) در ماه گذشته و در مرحله جدیدی گشت. جناح حقیقیه که در دوران مصدق بر اساس دشمنی با کمونیستها و بیباکیت متشکل شده بود موفق شد در چند ماه گذشته بدنبال اراکله پیش نویس قانون کار و حمله بریدی بهی ترین حقوق کارگران، اخیرا نیز ضربات محکمی بر حزب توده و اقلیت بهائی ایران وارد آورد.

روز ۴ ماه مه حزب کمونیست توده - این شناگوی جمهوری اسلامی - منحل گشته و سران آن منجمله کیا نوری بجرم جاسوسی برای دولت شوروی - محاکمه علنی گشاده شدند. در این میان احسان طبری ایده لوگ حزب توده در زندان درگذشت و ۱۸ دیپلمات روسی نیز از ایران اخراج گشتند.

از سوی دیگر فشار دولت برای محو جامعه "بهائی" ایران شدیدتر گشته و در ماه آوریل از مدرسه رفتن دهها هزار کودک بهائی جلوگیری شد. اما در این میان مبارزه کارگران ایران با قانون کار اسلامی کماکان ادامه دارد.

در کارخانجات مخمل کاشان یک سرای عتصا باات کارگری که بمنظور اعتراض به اخراج یکی از کارگران آغاز شد، پیش از ۶ هفته بطول نجا میدود سرانجام در ۱۲ سفند با پذیرفته شدن تقاضاهای کارگران منجمله پرداخت حقوق برای زمان اعتصاب، با پایان یافت. بقیه در صفحه ۸

... مسئله مهم دیگری که آرزو دارم به گوش دنیا برسد مسئله ما زنها در ایران است. چندی پیش از خانه جدیدی اطرف دادستانی ما در شهر دایر برآید: آخر کسی نظا هربه بی جای کند توسط ما مورین دستگیر شده و به زندان اوین برده میشود. مثل همیشه روز بعد مشتی مزدور، آلت، و باش، آشفال، کثافت و نمیدونم چی با شعار علیه زنان راه افتاده است. توی حیاطها و بعد به زنها بی که برای خرید آمده بودند، حمله کردند (در خیابان مصدق) البته هیچکس بی حجاب نبود و نیست. بهیرو تعدادی را بقصد کشت زدن و یک زن بیچاره جاقو خورد، در حالیکه دور جمع شده بودند و فحش میدادند. داد میزدند که آهای ما بیاید تا ما کنید، این زنیکه خودش خودش را جاقو زده تا که کار حزب الله است خلاصه اون روز و روزهای بعددهای از زنها دستگیر کرده و به اوین برده اند و خواهند برد. بجرم پیدا بودن مو از زیر روسی، بجرم پوشیدن جوراب آراک، بجرم توالفت کردن و شاید آلا بجرم زن بودن. روزهای بعد هم مثل همیشه ضمن تفکر از امت همیشه در صحنه و هوشیار، از شنیدن حواستد که مشخصا اقدام نکنند و آزاره بدهند ما مورین انتظامی (سپاه) خود را سا اقدام کنند باری از اون روز مریخی تر از قبل شد. غم سنگینی روی قلم فشار میاره که سنگین تر از غم دوری از توست. نمیدونم چه سر نشستی در انتظار ملکوت و زنان و مردان اینجاست. تعجب و عصیانیت من و خلیجیهای دیگر از این است که این دنیا چرا خفه شده، این دنیا چرا این مسائل را میبپذیره و صد اش در نمیاد. دلم میخواد اینها را از طرف من به خانم رایبنا (دونا یفسکا یا) بگویم. بییند زن ایرونی به چه روزی افتاده؟ حتما میدونن و شنیدن ولی ولی پس چرا هیچ نمیکنن؟ چرا بدنیا اعتراض نمیکنن؟

احساساتی شدم اما راست میگم نه؟ این جنایتکاران با عت میبشوند آدم در همه چیز شک کنند و در وجودش. اما آنچه نمیتوانند از بین ببرند عشق من. بتو زندگیست. بخاطر این عشق من همه چیز را تحمل خواهم کرد ولی آنرا قبول نمیکنم. روحیه ات را حفظ کن آینه از آن است.

گزارشی از کنفرانس مرکز تحقیقاتی و پژوهشی ایران

نوشته فیروزه
 دومین کنفرانس سالانه مرکز تحقیقات و پژوهش ایران تحت عنوان "انقلاب، ضد انقلاب و جمهوری اسلامی" در تاریخ ۳-۲ آوریل در شهر واشنگتن دی سی با حضور جمعی از متفکرین و فعالین ایرانی، آمریکا و خاور میانه بهائی برگزار شد. نظریه اهمیت این کنفرانس بهائیهی از این شمار انقلاب و آزادی را به مطرح ساختن برخی مباحث کنفرانس اختصاص داده ایم.

دو سخنران اصلی کنفرانس اقبال احمدی، خاورشناس و نویسنده معروف و رایا دونا یفسکا یا فیلسوف و بنیانگذار فلسفه مارکسیست - هومنیسم در آمریکا بودند.

اقبال احدا انقلاب ایران را نظریه و ویژگیهای خاصی بعنوان سر آغاز جدیدی برای انقلابهای جهان سوم شمار آورد.

اقبال احمدی از برشمردن ویژگیهای انقلاب ایران اضافه کرد که آنچه همگان را حیرت زده کرد این بود که این انقلابی که از همه خصوصیات یک انقلاب در کشورها پیشرفته برخوردار بود (تمرکز در شهرها، جنبش توده ها، فعالیت پرولتاریا، نقش اعتصاب عمومی و شرکت روستا ثیان) چگونه رهبری اش بدست یک عده ملای فئودال افتاد؟

لذا بزرگترین درس انقلاب ایران نشان دادن ضعف چپ در خاور میانه است. خصوصا آنکه مسئله حتی این نبود که بگویم چپ قدرت را بدست گرفت و بعد بعلت فشار رضا انقلاب آنرا از دست داد. نه، علی رغم اینکه گروههای چپ از یکسو دارای سازمانهای خود بودند و از سوی دیگر فعالترین مبارزین علیه رژیم شاه به حساب میآمدند پس از انقلاب بعلت و رشکستگیا یدئولوژیک سیاسی و استراتژیک هرگز نتوانستند قدرت را بدست گیرند.

بنظری تحقیق و بررسی فرهنگ ملی و منجمله مذهب یکی از مهمترین مسائلی است که چپ با آن روبرو است. حال آنکه گروههای چپ در خاور میانه با بطور کلی حاضر نیستند یا مسئله مذهب روبرو شوند و با بطور یورونیستی مذهب استفاده کرده و در قالب مذهبی عقاید سیاسی خود را بیان میکنند، علی شریعتی هم با بدجز این گروه بحساب آورده شود. بقیه در صفحه ۱۱

بمناسبت سده ۱۰۰ مری مارکس

امروزی بودن مارکسیسم مارکس
 با ددا شت هیئت تحریریه:
 مطلب زیر برگزیده و تلخیصی است از صحبت را با دونا یفسکا یا که بمناسبت سده ۱۰۰ مری مارکس در کنفرانس ایران، انقلاب و ضد انقلاب و جمهوری اسلامی در واشنگتن (۲ آوریل ۱۹۸۲) عرضه شد.

بمناسبت سده ۱۰۰ مری مارکس

سفرنا ریخی ما مشب بدرون فلسفه مارکس که او آنرا یک "هوما نیسم نوین" نامید امروز بودن خود را در همان تعریف این هوما نیسم نوین نشان میدهد. چرا که بریدن مارکس با سرما یسه داری است اما رگ در عین حال علیه کمونیسم مبتدل نیز بود. هدف او روابط کلاسیک انسانیت بود که به عوض کردن فرم مالکیت محدود نشده و با بطه جن، آدین زن/ مرد از بعد جدا بی تا پذیر بود.

بن بیستی ما رکن جان تمامیت را در بر میگرفت که او وین فلسفه و انقلاب جدا بی قائل نشد و سر آن شد که آید لیسوم و تریا لیسوم را وحدت بخشد. حتی در محافلش با مذهب ما رکن خود را محدودیسه ضدیت با آن نکرد وین مذهب ستمگر و ستم دیده تمامیت را شل شد. ما رکن میگوید: با آید هتنگ دوگاه انقلاب برنگونی کینه و آفرینش نسورا

دریای با گذر مرحله سرگونی با زایستی به عقب برتاب خواهد شد. با این خاطر با یادم خود انقلاب و هم فلسفه انقلاب را داشته باشی و بعد از بقدرت رسیدن با نداد زهای که از حکم فعلی تقاضا میکنی از خود نیز تقاضا کنی این یعنی فعلیت بخشیدن به "انقلاب در تمامیت".

از اینرو با یدا از خود بیرونده روایط جدیدی استانی، بطور تریا بیایم، از اینجا بجا میروم؟ مهم است که تمامت ما شیرات یک انقلاب را بشناسیم و نه فقط در کشور خود، نه فقط در عرصه بین المللی بلکه در آنهایی که فکر میکنیم "عقب افتاده اند".

در فرما سونهای دیگر اجتماع، برای انداز گرفتن هوش آفران با یدمعیار دیگری داشت، مسئله این نیست که بتوانی بخوای یا بنویسی، ولی روشنگران چون زبان برای بیان دارند فکر میکنند فقط خودشان بنام هوش هستند.

ما رکن انقلاب در تمامت "را" بعد از شکست ۱۸۴۸، بدین صورت مطرح کرد که در مبارزه بزرگ علیه فئودالیسم با بورژوازی دمکرات بودیم ولی حتی اگر در عمل مشخصی نیز با کسی شیم با یدا اصول خود را حفظ کنیم. بقیه در صفحه ۴

- در این شماره:**
- * مارکسیسم و انقلاب در ایران
 - * انقلابات افریقا - آسیا
 - * سارتر در جستجوی متد
 - * کنترل کارگری بعد از انقلاب



زنان بمتابه شعور و نیروی انقلاب

گزارشی از میزگرد زنان

در مرکز تحقیقاتی و پژوهشی ایران

تهیه کنندگان: شبنم به، وپرستو

امسال در کنفرانس مرکز تحقیقاتی و پژوهشی ایران، میزگردی به مقالات و بحث حول آزادی زنان اختصاص داده شد. با وجود اهمیت آشکار زنان در پیشبرد انقلاب و ثبات آن در انقلاب ایران، جای تا سفاست که بسیاری از شرکت کنندگان مرد برای شرکت در میزگرد زنان به محل کنفرانس نرسیدند. اما استقبال زنان حاضرین با نگر توجه هر چه بیشتر آنان به خواسته های زنان بود. در مقاله ای تحت عنوان "وضع قانونی زنان در ایران" (س) که با کمیته زنان ایرانی در لندن همگامی میسود و اکنون در کمیته زنان ایرانی پستون فعال است، اشاره ای به قوانین خاورده در زمان شاه و رضا شاه نمود و سپس قوانین خاورده در جمهوری اسلامی را نقطه اوج ارتجاع خواند. او پرسید که چرا خریک دولت اسلامی پیش بینی نشده و یا جدی گرفته نشده و پدیدش حاجت به عنوان سمبل انقلاب را نیز بخشی از این عدم پیش بینی خدا انقلاب دانست. چه نیز کلیه مسائل زنان، از تحت عنوان "پورژوا فمینیسم" به گمان گذشت تا تحت تاثیر تفکر اسلامی به مسأله ای از قبیل جنسیت و خود مختاری نیز و قعی نیاید. از این رو رفتار مردان چه بر خوردن آنان به آزادی زنان تا امروز فقط به نوعی سطحی دگرگون شده. (س) چاره رانه در وجود بخش زنان در این میان حزب بلکه در شکلها زمانهای خود مختار زنان میدید.

در مقاله ای تحت عنوان "سرما به داریا شیشه ای و فمینیسم" از جانب یکی از جوانان سازمان چریکهای فدائی خلق (ا. ق.)، نقش آگاهی فمینیستی در جهان سوم به کلی رد شده و آزادی زنان با رد یکباره روز پس از انقلاب محول شد. چرا که در جهان سوم سیستم سرما به داری هنوز در تمامیت خود جا نشین فرما سینه های ما قبیل سرما به داری نشده و از این رو نقش زنان چینی، پیش از نیروی یدکی نیست. همچنین عدم وجود پروتار و ریا و نتیجتا عدم وجود زنان پروتار در کلیه اقشار تولید منجر به سوختن کردن آگاهی پروتاری در میان زنان شده. زنان جهان سوم چون به صورت یکپارچه پروتار ریا نیستند، دارای تجربیات و ستم مشترک نشده و به هیچ وجه نمیتوانند تحول ستمهای خاص زنان به گردهم آید. بنا به تعبیر این سخنگو تنها استراتژی قابل عمل درک در جهان سوم، یک استراتژی دراز مدت خواهد بود که در تغییرات ممکن ارجحیت قائل شود. ایران میبایست از سیستم پورژوای - تارتری به پورژوای صنعتی استخاله یا بدتار از طریق موقعیت زن نیز قاطریه تغییر با شد. و فمینیسم در جهان سوم رجحیت ندارد.

پس از چنین بیان کلاسیکی از کمونیسم مبتذل که همواره آزادی را برای نسا نه مرحله بندی میکند، مقاله ای از جانب دوتن از اعضای انجمن آزادی زن تحت عنوان "زنان در انقلاب ایران و نقدی از فمینیسم اسلامی" عرضه شد. قسمت اول

این مقاله سعی کرده بود تا با نگاه بی برنشری به رها بی زن در پروسه جماله چاپ آن، لفظ تسی از فعلیتهای آگاه زنان شهری، کارگر و روستا بیرون کشیده، ویژگی انقلابی آزادی زن و وجود آن را در میان زنان نشان دهد. برای مثال همه میدانیم که پس از زمان پیش گروگانگیری توسط دولت خمینی، این تنها کنوانسیون گسروه همیشگی زنان بوده که خط تصویب قانون اساسی را علنا مطرح نمود و از طرف اکثریت زمانهای چنان دیده گرفته شد. اما آیا میدانیم که در همین زمان در خواسته های شان منعکس نمودند؟ خواسته های از قبیل: "حقوق مساوی در تقبیل قیومیت فرزندان، حقوق سیاسی مساوی، حقوق مساوی در خا نوا ده به عنوان اولین قدم در دستیابی به حقوق اجتماعی برابر، تحصیل رایگان در کلیه رشته ها بدون هیچگونه تبعیض جنسی، لغو تعیض جنسی در انتخاب شغل و نیا ز به تسهیلاتی مانند مسکن کودکیها در محل کار برای زنان.

در شماره دیگری از این نشریه گزارشی از فعالیتهای زنان در دیک روستا، تشکیل کلاسهای میاز به با بی سواد ای از سوی خود ایشان و همچنین تشکیل گروههای بحث و "درددل" که نشان دهنده آگاهی واقعی این زنان از ستم جنسی و میاز به ایشان با آن است. در مصاحبه ای با زنان کار، یک خواهر کرد میگوید: "من فکر میکنم اگر سازمانهای سیاسی در تشکیل میبندند و میتوانستیم مدتی به طور جدا گانه آموزش ببینیم، نقش اجتماعی ما را بهتر میشد. من بدنیسم خود مختاری برای خلق کرده استم ولی به عنوان یک زن نیز میبایست به مشاهده با ورودن خواسته های زنان هستم". همانطور که "ها هی زن" مینویسد: "اهمیت نقش تاریخی زنان کارگر در میاز به اجتماع به معنی نفی نقش تعیین کننده اقشار دیگر نیست. مسأله ستم به زنان در تاریخ از حیث طبقاتی گذشته و شامل بخش عظیم از زمان میگردد".

متاسفانه برای بسیاری سازمانهای زن نوا بستم در زمان انقلاب میل به مرکز پرستار زنان کارگر به معنی جدایی مطلق بین خواسته های اقتصادی و خواسته های زنان کارگر به عنوان زن بر علیه جامعه مردسالار بوده که منجر به تبعیت کامل از خواسته های زن کارگر تحت خواسته های مرد کارگر میشد. مطالباتی که در اکثر موارد رهنیز به به وسیله طبقه کارگر بلکه بوسیله حزب پیشرو یعنی مدعی رهبری طبقه کارگر طرح میشد. به هنگام بحث آزادی، یکی از زنان حاضر که تحقیقات بسیاری در مورد قرآن انجام داده، شدیداً از آن تاز که نقش ستمبار دولت اسلامی را جدی نگرفتند انتقاد نموده، طرفداران "اسلام راستین" را مورد حمله قرار داد. سپس سازش ناپذیری مطلق اسلام و فمینیسم از سوی یکی دیگر از زنان مطرح شد.

بی حجابی یعنی

مرگ بر جمهوری اسلامی

۱- هم اکنون قانونی در مجلس در دست اجرا است که بر طبق آن کسانیکه با لباس نامناسب در ملاعام ظاهر میشوند، بر اساس قوانین و عملکرد دادگاهها، کیفر خواهد دید.

موسوی تبریزی داستان کل انقلاب در گفتگوی روزنامه اطلاعات (۸ فروردین) در ارتباط با مسأله بی حجابی میگوید: "آن خانمی که بی حجابی وضع بدی بیرون میآید عملاً مانند یک تابلوی است که کسی بر دار دوروی آن بنویسد مرگ بر انقلاب اسلامی".

داستان کل کشور جمهوری اسلامی نه تنها از زنان که حجاب "تیس" دارد و به سدا ران میگوید کند که از ترس گناه آنها را نگاه نکند، از زنان با حجاب و چادر هم میترسد. وی در بخش دیگری از سخنانش، ضمن ستایش از حجاب میگوید، "معنای بدی نیست که خدا انقلاب در لباس چادر و حجاب میخواهد حرکت خودش را انجام بدهد این گویای این است که زمان زمان اسلام است، او که نماینده بدن برهنه و نیم برهنه حرکت ضد انقلابی انجام بدهد او را خواهد چاره منفر کند مجبوراً است در لافه چادر با دشمنان و نماز خوان شود".

زنان جهان در مبارزه

کره

سئول - بدنهای دستگیری چون سون سان، رهبر سر اتحادیه فندگی زنان کارگر سئول، ۶۰۰ نفر از این زنان دست به اعتصاب زدند. کارخانه، برای درهم شکستن اعتصاب، ۱۰۰ نفر اعتصاب شکن اجیر نمود. پلیس نیز برای کشف محل اقامت رهبران اتحادیه زنان را تحت باجوشی ارباب و شکنجه قرار داد. رژیم سرکوب کننده چان دو وان، ۳۵۰ هزار رهبران اتحادیه های کارگری را اخراج نموده و شورا های به اصطلاح کارگری متشکل از مدیران و نمایندگان بدولتی علم کرده است. پس از این اعتصاب، شرکت نسا جی دوپونگ کارگران را وادار به افسای قرار داد تا نمود که طبق آن زنان مجبور به انجام ۱۱ ساعت کار مداوم بوده و حق شرکت در اتحادیه کارگری یا جلسات مذهبی را ندارند. کمیونس کنترل داد تا نیز که هر زگاهی برای افسای نگاه داشتن دستمزدها را به اخراج کارگران زن متبادرت میوزده دنبال اعتصاب سه روزه زنان کارخانه را تعطیل نموده و اسم زنان را بجرم آشوب در لیست سیاه قرار داد تا آنان نتوانند در کمیته های دیگرا کنند. اما بدتال این عمل زنان دست به اعتصاب نشسته زده و اکنون چند تن از آنان دستگیر شده اند.

پاکستان

لاهور -

روز ۱۲ فوریه تظاهرات زنان بر علیه قوانین شهادت تبدیل به یک تظاهرات وسیع بر علیه دولت ضیاء الحق گردید. گروه فعالیتهای زنان که انقلابی از زنان کارگر و روستا میباشند به بر علیه این قانون پیشنهادی که شهادت زن را برابری نام شهادت مرد میداند دنبال کرده و تظاهرات مذکور را با شرکت ۲۰۰ زن در مقابل دادگاه عالی لاهور ترتیب داده بود. این تظاهرات با حمله پلیس روبرو شده ولی یکبار به پیوستن بسیار مردان و زنان نیز به صف تظاهراتکنندگان به یک تظاهرات بر علیه ضیاء الحق تبدیل گردید. دولت که عده بسیاری از زنان را دستگیر نموده بود پس با مخالفتی وسیع از سوی مردم روبرو شده پس از چند روز وادار به آزاد نمودن زنان میگردد. با وجود اینکه قوانین ارتجاعی ضیاء الحق بر علیه زنان بوسیله مردان حمایت میشود، اما این عمل زنان نشان داد که آنها با برداشتن گام اول قادر به ایجاد یک میاز به همه گیر هستند.

ایتالیا

رم -

روز ۵ فوریه، ۲۵۰۰۰ زن به خیابانها ریختند اعتراض خود بر علیه تغییرات پیشنهادی در قانون تاج و زنجینی را اعلام نمودند. متن این قانون بنا بود از جرم بر علیه اخلاق اجتماعی به "جرم بر علیه خود" تغییر پیدا مغلغتها بی زسوی جناح دمکرات - مسیحی روبرو شده که مال است این متن را به "جرم بر علیه حرمت فرد" تبدیل سازد. هما نظور که آلماناً با تینی، یک فمینیست "مبارز ایتالیایی" میگوید: "معنی این طرح پیشنهادی، همه چیز را به وضع اول باز میگردد. ما با تغییر پیشنهادی خود ما میخواهیم بگویم که زن یک فرد است و نه یک ایده اخلاق. حالا این اصطلاح "حرمت فرد" دوباره راه "اخلاق و حرمت" باز میگردد. به نظر آنها ما هنوز به یک فرد بلکه با قیامتهای اخلاق و حرمت هستیم.



روزنامه "زن امروز"



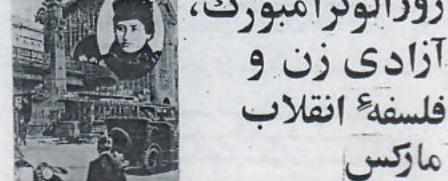
روزنامه "زن امروز"

زنان بمتابه شعور و نیروی انقلاب

بهای هر جزوه ۱/۵ دلار

بمغلاوه، مخیبارج پستوی

روزالوکزا مبورگ، آزادی زن و فلسفه انقلاب



روزالوکزا مبورگ، آزادی زن، و فلسفه انقلاب مارکس را کس با تشکیل میدهد. این انجمن تمام مارکسیستی پس از مارکس را به معنی مطلق است تا به مارکسیسم آزادی زنگردد. ۰۰۰۰۰

قابل ابتیاع از انقلاب و آزادی

کنترل کارگری بعد از انقلاب

آنچه در زیر میخوانید ترجمه و تلخیصی است از مقاله‌ها و مصافحاتی که در مریپ ریپورتاژ شماره ۱۱۳ (مارس و آوریل ۱۳۶۲) بجا بر سیده، اهمیت این نوشته هم در زمان ارتش و هم در آنست که بطور کنکرت، در مواردی از بی‌انگیزگی و رگساران، نشان میدهد که چگونه در جریان انقلاب با لغول ایران کارگران سعی در دست گرفتن سرنوشت خود - کنترل کارگری - نمودند. در مرحله ضد انقلابی کنونی، یکچنین با زگشتی به مقطع انقلاب با دوری خودجنبی، خودسازماندهی و خود انکشافی کارگران، در واقع چشم‌اندازی نیروی آینده‌مستواند بازگشت بشرطی که ما انقلابیون ما رگست، هم‌سهم‌وخیش بجای توجیه‌تئوریک نکست سعی کنیم بیینیم در انقلاب ایران چه جری سوب بود، خودکارگران و نیز سراسر نیروهای انقلابی چه آفریدند، و چگونگی آینده‌شان، انعکاس آن ایده‌ها و تجلی‌ها یا فتنش در یک تئوری ره‌ایی برای سرنوشت یک انقلاب حیاتی است. و آنوقت خود را ملزم می‌باید برودن مفهومی تازه از انقلاب بر مبنای انقلاب بداند. آنچه بخصوص به مقاله‌ها و مصافحات تاریکی میبخشد، دقتی است که در دنیا ل کردن ایده‌ها و اعمال کارگران بکار بریده، بطوریکه با مطالعه آن میتوان دید که کارگران در سرنوشتی شاه‌خواستار چه بودند: "کنترل کامل سراسر سازمان تولید و توزیع."

کلارد شوراهای

اساساً همه شوراهای کارخانه‌ها یا تصویب کرده بود که: "این وظیفه شورا است که در تمام مسائل کارخانه مثل خرید، فروش، قیمتگذاری و سفارش مواد خام و غیره دخالت کند." در واقع آنها در تمام مسائل کارخانه دخالت هم کردند. آنها "شوراها" را بخاطر عدولت با روابط سرمایه‌داری در کلیتشان ایجاد نکردند، معیناً ایده و عمل شورا در مقطع تولید را تجربه کردند که موقعیت مسلط سرمایه را تهدید کرد.

وقتی من از آنجا دیدن کردم، کارخانه توسط



کنترل کارگری بعد از انقلاب

درون کارخانه

من در آوریل ۱۹۸۱، در اوج درگیری بین روحانیت بنیادگرا و بین‌مدروولیسرا اله، از کارخانه‌ها می‌گفتم که یک کارخانه فلر کار می‌میدان در تهران است بعنوان بخشی از مطالعه ۱۵ کارخانه‌ها در سراسر دیدن کردم. کارخانه‌ها در ۱۹۶۵ تأسیس شده و یک نیروی کار ۵۰۰ نفره داشته که با سرمایه خصوصی ایرانی و وابستگی تکنیکی نسبتاً کمی به کشورهای خارجی ایجاد شده بود. ۶ ماه قبل از قیام فوری و وقتی درخواست پاداش عیدشان رد شده بود، کارگران بی‌ای تمصیب‌با عصاب گرفتن، اعتصاب شکست خورد اما بعداً در طول اعتصابات عمومی که سراسر کشور را دربرگرفت، کارگران دست‌انگیز شدند و تا پیروزی فوری در اعتصاب بودند.

خمینی‌کیفته بعداً ز بقدرت رسیدن به همه کارگران فرمان داد تا "بخاطر انقلاب" کارخانه‌ها را زسر بگیرند. اگر کارگران برگشتند، و همان شرایط فلاکتی رسماً بر آنها فتنند همان هوای کشیف، همان مدیران عامل و همان ارباب، اما کارگران دیگر مثل سابق نبودند. آنها سریعاً علیه ایس چیزها "مثل سابق" مانده و انکش کردند. اولین هدفها منفورترین عاملان قدیمی ساواک بودند. کارگران کمیونیستی را جهت شناسایی و بازرسی این موارد دنگل دادند. اکثر برآورد های شوراهای کارخانه، منشا آنها را به خلا قدرت ناشی از غیبت صاحبان / مدیران کارخانه یا سعی کارگران برای حفظ مشاغلشان نسبت میدهند. آنها توجه کمی به دگرگونی‌های ایدئولوژیک کارگران در مسیر انقلاب میکنند. خلا قدرت درواهدهای تولیدی که از "بحران انقلابی" در کلیتشان ناشی میگشت مضمناً فرستی برای مادیت یافتن این دگرگونی ایدئولوژیک فراهم آورد. ولی در کارخانه‌ها کارگران شوراهای خود را نه در غیاب صاحب / رئیس، بلکه درست بخاطر حضورشان تأسیس کردند. کمیته‌های بازرسی در اینجا محتملاً نمونه‌سازمانهای محمل حساب با عوامل ستمگروا تئوریترون کارخانه‌ها ظهور یافتند.

آفریدن کمیته‌های بازرسی کارگری معنای هسته‌ای و لبه‌کمیته کارخانه‌ها بعد از انقلاب، اساساً خصلتی سیاسی داشت. مسئله حول اعمال قدرت کارگری دور میزد، گرچه تظاهراتی صاحب کارخانه‌ها برای انتصاب یک مدیرعامل "نو" بدو موفق بود، اما با مخالفتی تندرویی سرور گردید. هما‌نطور که یک کارگر استدلال کرد: "آنها که مدبر بوده‌اند به مدیران انتصابی دولت تبدیل شده‌اند. آنچه‌ها اعتباری کردند که دولت بطور میتواند این‌ها که انقدر ما ستم‌گرفته‌اند را بعنوان مدیران که منتصب کند؛ بدانکارگر قدیمی دیگر به تلخی شکایت کرد که "ما هرگز آنرا تحمل نکرده و تا خون در رگ‌ها دریم زیر ساران نمیرویم."

ست و فقط یک جز از کار مدیریت را تشکیل میدهد. کارکرد دوم مدیریت در تمام معنی طبقاتی اعمال اتوریته و قدرت است. در روابط تولید سرمایه‌داری، این جنبه عمده کار را تشکیل میدهد. این دوکارکرد در عمل خود را با تولید میکنند. کارگران کارخانه‌ها هم‌سهم‌با اعمال کنترل کامل بر پیروسه تولید و توزیع بودند. آنها نشان دادند. اما عملاً در اینجا آن نبودند. در نتیجه مقهور از هیئت مدیره منصوب بودند. هنوز تغییر مهمی در جهت کنترل کارگری رخ نداد. کارگران میخواستند کارکنان را به خود و "هما هنگی" را به مدیران محول کنند. عملاً بعضی اینکار کارگران مدیران را به "هما هنگی" منصوب کردند، مابا سبب بطور اجتنابنا پذیری اتوریته و کنترل آنها را بپذیرند.

آنچه در زیر می‌آید بیان این تفاوت در کلمات خشمگین اصغراست: "... سرمایه‌دارها به شورای ما اجازه کار نمی‌دهند. (اعضای شورا) میخواستند کارکنان را بحال کارخانه‌ها بفرستند. (مدیران) حاکمیت را در دست گرفتند و با لاتا در پیشرفت ما تا خیربیا ندادند. آنها میخواستند ما را متوقف کنیم. همیشه، آنها رفتن ما را با اجرا که میخواستند از شورا خلع ید کنند. اگر این شورا منحل شد، شویک شورا دیگر سبب زیم، آنها حتماً آنرا هم خلع ید میکنند چرا که قدرت در دستهای آنهاست. کارگران مهندسان را برای این منصوب کردند که قادر به اعمال قدرت تکنیکی بودند. در عین حال این حرکت در عمل به شکست شورا منجر شد. توده کارگران غیر متخصص و نیمه متخصص تنها میتوانستند قدرت منفی اقتصادی اعمال کنند، بدین معنا که میتوانستند تولید را متوقف نمایند. امری که در واقع یک قدرت جمعی تعیین کننده است. حصول بقدرت با تولید و تداوم کنترلشان نیازمند کسب قدرت سیاسی است. در ایران بعد از انقلاب دولت اسلامی تمام وسایل اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و نظماً برای مقاصد دولت در برابری کارگران بکار گرفتند. "اسلامی‌کردن" کارخانه‌ها که در مرحله دوم "مدیران از بالا" شروع شد، توسط نخست وزیر مکتبی‌رأسی و حزب جمهوری اسلامی صورت گرفت تا کارگاههای صنعتی را هم ز لحاظ سیاسی و هم ایدئولوژیک کنترل کنند.

کارگران "کنترل" میشد. مدیران ۲۵ روز بود که در اعتصاب بسر میبردند. غیبت مدیریت فرصت بی‌مانندی برای بحث، برنا‌مه‌ریزی و مدیریت کارخانه توسط کارگران را بوجود آورده بود. درگیری بنیانی شورا - مدیریت در آن زمان متوسط بود به کنترل بر استفاده و خراج. این "سرحادات کنترل" نه در مقررات حکومت، نه در پیش‌گویی‌ها اساساً همه تهیه شده کارگران شورا، مشخص گردید بود. دولت موقت قبلاً دخالت کارگران در این موارد را غیرقانونی اعلام کرده و "نیروی ویژه‌ای برقرار کرده بود تا از دخالت کمیته‌ها یا اعتصاب و شوراها در امور مدیریت جلوگیری کند." تقریباً تمامی کارگران نیکه مورد مصاحبه قرار گرفتند و شورا را بکارگاه‌ها به‌دانه مسئول در کارخانه درک میکردند. اگر آنکه کارگران توسط شورا قدرت خود را اعمال کرده و آنها بی‌ارگانه‌ها همین چندین پیش بر کارگران حکم میراندند. ما مورد مواخذه قرار میدادند. هما‌نطور که یک کارگر بیان کرد: "ما این شورا را تشکیل دادیم و سرور گما ردیم تا مدیران کارخانه‌ها را بشکستند و مسائل را مرتب کنند. ما بخاطر انقلاب شورا را ساخته‌ایم. اما ما لامیبینیم که این هیئت مدیره هیچ وجه با ما توافق ندارد. ..."

کارگران ثابت کردند که در امور کارخانه‌ها بوق‌العاده مسئول اند. شورا بیان ما تولیدی نغدی آنها به کنترل کامل بر سازمان تولید و توزیع بود. در یک زمینه، هما هنگی که گرچه مدیریت ما نمی‌سر سزا به کنترلشان بود اما هنوز برای ینکار مورد احتیاج میبود. کارگران درکی "تکنسی" (Technicist) در مورد مدیریت داشتند که مخالف درک از آن بعنوان منبع قدرت و اتوریته است.

نقش مدیران

بدنبال رودرویی در مورد استفاده و خراج در کارخانه‌ها، مدیران اعتصاب کردند. کارگران خود را زگرداندن صحیح کارخانه‌ها توان یافتند. اصغر، یک کارگر متخصص، با ختم‌کات کرد که "ما از انقلاب تا بحال کوشش کرده‌ایم تا ایس کارخانه‌ها را سربا نگه‌داریم. اما ما موفق بوده‌ایم. ... اینها رفتند و نشستند در دفتر مرکزی. مهندسها با دیدمانندتوی کارخانه‌ها و کارکنند. هما هنگی تولید در یک اقتصاد دیجیده‌ای مری‌ضوری

آرشیوهای
مارکسیست هومانیس
از ۱۹۶۱ تا امروز
منشأ و انکشاف در ایالات متحده
کلیات ۷۰۰۰ صفحه‌ای رایا دونایسکا
برروی میکروفیلم
برای دریافت جزوه راهنمای آرشیو
مآلانی بگیرید

امروزی بودن مارکسیسم مارکس

این انقلاب در تداوم را خود ما رکن از پی یک تحول فکری پرورش داد: تا آنروز و انقلاب صنعتی اروپا را مدح میگردید دربارۀ شرق چنان صحبت میکردید گویی در جنگال بربریت به نشخوار مشغول است ولی با ظهور انقلاب تا بیینک میگوید چینیها به ما چیز جدیدی بیاد میدهند چرا که نه فقط بر علیه رهبران خود بلکه با امپریالیسم نیز که در حال سلاخی فریقا و آسیا بوده مبارزه میکنند. شرایط جدید بطور کثرت اورا وادار کرد که تاریخ را بصورت دیگری ببیند در هر دو راه که ما رکن موضع خود را عوض کرد، چه آنرا با نفیست کمونیست خوانند، چه آنرا سبونا از نظر شرایط کثرت آنرا تعمیق کرد ولی هیچگاه فلسفیان را عوض نکرد.

ما رکن بطور غلط صرفاً "غربی" در نظر گرفته شده و دقیقاً بدین خاطر نیز هیچگاه ما رکن رکیستیهای پس از ما رکن قادریدرک تمامیت ما رکن نشدند. دنیا یفسکا یا در این قسمت از صحبتش نشان داد که چطور ما رکن رکیستیهای پس از ما رکن - نه آنهایی که خیانت کردند بلکه انقلابیون - دنیا لکتیکی نیمه راه ها داشتند، و هر کجا ما رکن با از حرکت باز ایستادند.



مارکسیستهای پس از مارکس: با شروع از انگلس

انگلس بهترین همکار ما رکن بود و بدون او ما امروز جلد های دو دهه سرما به ما را نمیدادیم کتاب منشاء یا خوانا ده و ده همه ما با آن بزرگ شدیم علی رغم آنکه انگلس ادعا میکند، از نیمه ما رکن نیست. چاب دفا ترقوم شناسی ما رکن در دهه ۱۹۷۰ خلاف آن چیزی را که انگلس "شکست تاریخی جنس مونث" خوانند نشان میدهد. او از انگلس خواستد بود که ما رکن مورگان را بخواند ولی انگلس بعد از مرگ ما رکن آنرا خواند و در مبنایش منشاء یا خوانا ده خود را نوشت. درست است که ما رکن فرم اشتراکی کمونهای اولیه که در آن زمان آبروکوی آزادی بیشتری از زنان امروز داشتند را دید ولی او در همانجا تشریح بدی مسا بین روسا و عوام را نشان میدهد. و در مورد زنان، با اینکه گفت و گو داشتند، این رئیس بود که تصمیم آنرا میگرفت. از اینرو ما رکن معنوی برای ما رکن، کمون بعلاوه تکنولوژی نبود. جنس بدعی بودن دید ما رکن به جای رسیدگی و حتی بشکاف بربریت و سرما به داری تمامی قائل نشد. اینک تا تاریخ زمرحال مختلف تاریخ میگذرد ولی بصورت تک خطی.

مثلاً ما رکن در مورد ایرلند نشان میدهد که زنان تا قبل از نفوذ امپریالیسم انگلیس از حقوق بیشتری برخوردار بودند و نیز در مورد آسیا همان استرالیایی که لوپاک آنها را عقب افتاده ترین عقب افتاده ها خوانده بود میگوید "آنها سیاه هوشیار" (و در عوض خود لوپاک را "الغشک مغز" مینامد).

پس تمام سوالها بی را که در دهه آخر مطرح میکنند در دهه ۱۸۴۰ مطرح کرده بود و انگلس با دیدن آنها را میدید.

یا مثلاً نگاه کنید به ما رکن در باره با دهقانان. بعد از ۱۸۴۸ او به خود میگوید که با اندازه کافی بر دهقانان تمرکز نکرده و از انگلس میخواهد که بر روی دهقانان کار کند. و خود در همین کار روی سرما به پرسش قبل از سرما به یاد ری چه بود؟ مردم چه را بطنای با هم داشتند؟

ما رکن آنریزان (صنعتگران) را تحسین میکرد چرا که در آنها جادایی بین کار فکری و دیدی وجود نداشت. بعد از ۹۰ صفحه که گروه در ریسرا مینویسد تا که آنرا به خود میگوید من باید از غرب از کالا شروع میکردم. پس چطور شد که انگلس در منشاء یا خوانا ده ما را لاشاره ای به رابطه زن / مرد در جوامع آسیایی نمیکند؟

آرگمانکشی برخورد کند و در باره با یک به یک داشته باشد نمیتوانید چند بدعی بودن و کوشش درونی که تنها به ما قبل سرما به داری محدود نمیشود را ببینید.

هیچیک از ما کوچکترین ایده های دربارۀ اره استعداد های خود نداریم، نه فقط با دسر ما به داری و از زمین بر بیرون تا نشو و نما نیست مفهیم مردوزن و بچه یعنی بچه بلکه نسل هم که انقلاب را انجام میدهد یا بدیا خوشحالی جایش را به جوانان و بچه ها میدهد.

بنظر من به در دهه ۱۸۵۰ هیچیک از مفهومیهای "ما قبل سرما به داری" آسیایی و "انقلاب در تداوم" در تفکر انگلس نفوذ نکردند.

بلافاصله پس از مرگ ما رکن، انگلس به جمله اول ما نیفیست که تمام تاریخ را تاریخ مبارزه طبقاتی خوانده بود یادداشتی بدین مضمون اضافه میکند که در ما قبل تاریخ مکتوب مبارزه طبقاتی وجود نداشته.

روزا لوکزامبورگ: خود انگیختگی، حزب، مسئله ملی

مهمترین کار لوکزامبورگ بجز انقلابی بودنش ما فلی بود که مطرح کرد: رابطه خود جوشی و زمان، خود جوشی و آگاهی، ما زمان و اعتماد. برای او هیچ چیز عظیم تر از انقلاب ۱۹۰۵ نبود. او اولین کسی بود که انقلاب ۱۹۰۵ را نه تنها انقلابات قرن بیستم خواند، (نطق خیلی مهم و ضمیمه کتاب روزا لوکزامبورگ، آزادی زن و فلسفه انقلاب ما رکن است).

در آن انقلاب سویتها برای اولین بار ظهور کردند ولی لوکزامبورگ آنها را ندید و بر آنها بنا نکرده. در عوض ما زمان دیگری بنا کرد. او اولین کسی بود که بوی میریا لیسیم به مشامش خورد (او آنرا در برهبری سوسیال دمکراسی دید، از اینرو چها رسال جوتورا و لنین و قبل از خیانت کائوتسکی با او برید). لوکزامبورگ احساس قوی نسبت به تمام متمدنیدگان داشت و کشتار روسها در زمان میپا (هر روه) و حمله به مراکش او را قادر کرد که اپورتونیسم رهبران سوسیال دمکراسی را ببیند. لنین در عوض شوکه شد چرا؟

ولی لوکزامبورگ همان سیاهان را سوسیالیست انقلابی نگذرد (یعنی بیرو و شعور انقلابی). او میگفت فقط پرولتاریا همه کاره است. وقتی بر سر انباشت سرما به شروع به ماجرا له با رکن کرد، این فرمولهای ما رکن نبودند که او با آن مخالف بود. بلکه اینکه او در هیچکس، حتی انقلابات عظیم ملی توان کاری که گروه خودش قصداً نشان را داشت نمیدید.

انقلاب ایران

اجازه دهید به ایران، خصوصاً انقلاب ۱۱-۱۹۰۶ و نقش زنان در آن نگاه کنیم. زنان ایرانی در آن انقلاب با انجمنهای خود نقشی حیاتی داشتند (رجوع کنید به بوستر). این نوع تاریخ گم نمیشود، زنان در انقلاب ۱۹۷۹ نیز نقش اساسی ایفا نمودند. ولی برخلاف رهبران ما نشد قطب زده و بنی صدر که نمیدانستند بچه میخواهند بروند، خمینی میدانست و برای آن فلسفه "العتنی مذهبی هم داشت و از آن بر علیه همان زنان استفاده کرد... (در اینجا دونا یفسکا با درباره ملاقاتها پیش با انقلابیون که ما زمان بران بودند صحبت کرد و اینکه آنها با فلسفه ما رکنیسم هوما نیسم و نشان دادن بعد تاریخ و جهان سی. ما رکن آن در جریان چه میتوانستند انجام دهند).

پر دشت مارکس از تئوری و جوامع غیر سرمایه داری

کاری که ما رکن کرد فقط استقرار شیوه تولید آسیایی نبود. او این مسئله را مطرح میکند که تئوری چیست؟

ما رکن سه جلد در باره تئوریهای ارزش اضافه نوشت که بعد از آنرا به ما رکن به ماکول کرد، او ما نند بقیه اکتولوژی آنها با بحث بین تئوریسینها شروع کرد ولی با مفهوم تئوری (یعنی عنوان مجادله بین تئوریسینها) برید و آنرا به بخشی از مبارزه طبقاتی و آنچه در جهان اتفاق میافتد تبدیل نمود. او نه فقط با رابطه کار و سرما به دولت بلکه با روزگار، جنگ داخلی آمریکا و شرایط کار زنان و بچه ها شروع کرد. در انتهای فصل هشتاد صفحه ای روزا به ما رکن میگوید: این سوال ساده کارگر که: "روز منکی شروع میشود و کی با ما میباید؟" از اعلامیه حقوق بشر نیز عظیم تر است.

ما بلفسکی (پوپولیسست روسی) ادعا میکند که ما رکن از کوان این اکتاف جا مع سرما به داری یک قانون عام ساخته. ما رکن در جواب میگوید که این فقط در مورد اروپای غربی صدق میکند و بیرونی که طی کرده که چنانچه او ما به دهده به مقولش خواهد انجامید. ولی شما روسها لازم نیست همان مسیر را طی کنید. ما رکن مشغول مطالعه کمونیستهای بدوی کار و روزی بود و میگوید اگر روسها فرما اشتراکی آنرا بکار برند نمیتوانند در دریا با ما معه نوین را کوتاه کنند.

لنین: دنیا لکتیک و حزب پیشرو

با ظهور انقلاب ۱۹۱۷ لنین نشان داد که در مورد مسئله ملی نسبت به لوکزامبورگ برتری دارد. لنین و او "دنیا لکتیک نیمه راه" را در مورد لوکزامبورگ بدین خاطر برتر میداند که او را در مورد مبارزه با آنها دنبال نکرده و نفهمیده بود که انقلاب میتواند دنیا اکتینهای ملی پیش از "غرب" آغاز کرد. ما رکن در سر سن برچاب ۱۸۸۲ ما نیفیست میگوید، که انقلاب اینها را میتوان در دیریک کشور عقب افتاده، در روسیه، آغاز نمود.

لنین تنها کسی بود که بعد از فریادها و نترناسیونال دوم خود را ما زمان ندهی فلسفی کرد. او در دنیا لکتیک هگل چیزی را دید که میباید است در دنیا لکتیک رها بی بکار رود.

لنین در مورد "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" خوب بود. او خود را در رابطه با دنیا لکتیک، وقتی به مسئله ملی مربوط میشود ما زمان ندهی کرده و فقط بعنوان یک پرسش بلکه بعنوان یک نیروی بالفعل، ما زمان نی که رابطه بین ایران (سلطانزاده) هندوستان (ری) سیاهان آمریکا (مک کی) و دیگر اکتینها را در کنگره دوم نترناسیونال کمونیست نشان داد و او اصرار کرد که دنیا لکتیک باید در خود برای خود "بطور جدی مطالعه شود ولی هیچگاه ما ملا از حزب زنده گرا نبرد.

ملاقات با مارکسیسم ما رکن

نکته اینجا است که ما امروز تمامیت ما رکنیسم ما رکن را برای مک زدن از انقلابیون در دست داریم. حالاً ما بدین نیمه صرا ما از دهه ۱۹۵۰ شروع شد و همچنین ما نشان ما رکن چه چیز از جدیدی را با ما نشان میدهد.

در اوائل دهه هفتاد دستنوشته های دیگر آنرا از ما رکن (دفا ترقوم شناسی) که هرگز روی قصاب را ندیده بودند از ریشوها بیرون آمدند. این واقعیت است که از آن زمان ایده که ما زمان زنده رسیده به یک جنبش با بالفعل تبدیل شده بود به ما کمک کرد که نیروهای دیگری را بعنوان شعور ببینیم.

نگه جدید در این نوشته ها این بود که ما رکن از یکسویا برجسته کردن رابطه مرد / زن در حال با زکشت به کشفیات عظیم "تلموزونین فکری" خود بود در رابطه مرد / زن بعنوان آشکار کننده ترین روابط و از سوی دیگر مشغول پرورش مفهومی کاملاً نون از انقلاب در تداوم و بطوریکه ما زمان زنده ۱۸۸۲ مکان وقوع انقلاب در سر زمین عقب افتاده ما نند روسیه قبل از کشورهای پیشرفته را پیش بینی کرد.

نسل ما و لنین نسلی است که متوجه شده است که در هر نقطه عطف تاریخی، ۱۹۰۵ (لوکزامبورگ و جنبش زنان ایران) ۱۹۱۷ (لنین و انقلاب روسیه و سوسیالیستهای کنگره نترناسیونال و باکو) ۱۹۲۰ چشم انداز پرومتهای ما رکن نه فقط بعنوان چیز دیگری گذشته بلکه برای امروز چه تیا است. بدون چنین چشم انداز پرومتهای از یک فرد جدید یک جا معیت جدید، یک جا مع جدید و روابط انسانی جدید، ما مجبور خواهیم بود: از این یا آن نوع رفرمیسم دنیا لری کنیم، در دست بقا تمدن را به نورتی که میباید سیم تهدید می کنند. بحرانهای بی شمار عصر ما از روسیه تا چین، از کوبا تا ایران، از آفریقا تا کاکا میسج پل با ت با رها نشان دادند که فعالیت بدون یک فلسفه انقلاب خود را صرفاً در ضد امپریالیسم و ضد سرما به داری به در می دهد، بدون اینکه هیچگاه آنچه را برای پیش مبارزه میکنند نشان دهد. این که ما از بقیه ما رکنیستهای پس از ما رکن بیشتر می بینیم به علت "با هوشتر" بودن ما نیست بلکه این به سختی عصر ما مربوط میشود.

درست است که بقیه ما رکنیستهای پس از ما رکن بروی ما رکنیسم تیشه خوردند ای تکیه زده بودند ولی همانقدر تیز در دست است که هیچ نسل دیگری نمیتوانست مشکل عصر ما را ببیند. روسا آنرا حل کند. فقط آنهایی زنده میشوند دنیا لکتیک انقلابی را از نو با تولید کنند. این انسانها زنده ما به آنرا در تئوری و پراکتیک انجام دهند.

آنچه ما در اینجا داریم اما متحذکننده جدیدی است. بر زمین هوما نیسم ما رکن، که واقعا تفکر و تجربه انسانها را تغییر میدهد. واقعا ترقوم شناسی ما رکن و اقوامی تاریخی است که صد سال پس از زونتن آنها ثابت میکند که میراث ما رکن صرفاً یک ما تکیه زده، بلکه یکگر زنده ای از ایده ها و چشم اندازها است که احتیاج به کنگر تیز شدن دارند. هر نقطه از انکشاف ما رکن، و همچنین تمامیت آنرا و تروم انقلاب در تداوم را بر شما را ما این چالش مطلق عصر ما است.

جوانان: نیروی انقلابی در ایران و جهان

سازتر: در جستجوی یک متد

نوشته شبنم

فرانسه ۱۹۶۸ و امروز

نوشته جوان

در هفته‌های گذشته دانشجویان، وکلا، دهقانان، پزشکان و معلمان ناراضی از اوضاع فرانسه دست به تظاهرات پی در پی زدند. این شورش به گونه‌ای دیگر نیز در سال ۱۹۶۸ زمانی که ژنرال دوگل رئیس جمهور فرانسه بود رخ داد. در سال ۱۹۶۸ دانشجویان و کارگران رهبری جنبش رادر دست داشتند، فرانسه از نظر اقتصادی اوضاع بسیار بدی داشت. شورش سال ۶۸ میرفت که دولت دوگل را سرنگون کند، مبارزه بسیار وسیع بودیپوری که نزدیک به نیم میلیون در تظاهرات شرکت می‌کنند. کارخانه‌های بزرگ و کوچک همه توسط کارگران یا اشغال شده و یا از کار افتاده بودند. اما امروز مسئله کارگران است. دولت دوگل، دولت دست راستی بوده حال اینکه امروز دولت با اصطلاح سوسیالیستی میتران در قدرت است، دولتی که دوسال پیش وقتی که به قدرت رسید با ریس غرق در ضعف بود، با رسی که امروز دوبا ره‌شا هدشورش دانشجویان است.

کشور فرانسه امروز دچار مسائل و مشکلات اقتصادی فراوانی است، روزی که میتران بقدرت رسید به مردم قول داد که اوضاع اقتصاد، آموزشی و نظمی فرانسه را بهتر کرده و از فرانسه کشوری مستقل بسازد.



اما اوضاع اقتصاد، خوب و دولت نظامی قوی با هم جور در نیامدند، و که همچون دوگل سعی در قوی تر کردن قدرت نظامی فرانسه دارد، هم اکنون هم در چین و تایلند مشغول فروختن نیروگاه‌های اتمی است، نمیتواند به خواستهای اقتصادی فرانسه پاسخ دهد، این مشکلات و قانون جدید آموزشی که قرار است هفته آینده توسط مجلس ملی فرانسه تصویب برسد، باعث شورش دانشجویان، پزشکان و سایرین شده است. البته هیچ‌چای شکی نیست که عوامل دست راستی در این جریان دست داشته و خواهند داشت. اما این در بر آن نیست که خواستهای این دانشجویان یا پزشکان ویا معلمان ارتجاعی است.

همچنین نا گفته نماند که میتران سه تن از اعضای "حزب کمونیست" فرانسه را اخراج کرده است و پاروسیه نیز همیشه مخالفت کرده است. راست روی امروز میتران شرایطی را بوجود آورده که در نتیجه "حزب کمونیست" فرانسه که امروز با تظاهرات کنندگان چه در خیابان و چه در روزنامه‌ها مخالفت میکند، فردا به دانشجویان پیوسته و یکبار دیگر همچون سال ۶۸ خیانت خود را تکرار کند.

همانطور که گفتیم جنبش امروز در فرانسه با آن در سال ۶۸ متفاوت است ۱۵ سال پیش رهبری جنبش در دست کمیته‌های کارگران دانشجویان بود حال اینکه امروز قسمتی از آن در دست راستی‌هاست اما وجود دست راستی‌ها دلیل برای ناراحت نبودن مردم از اوضاع اقتصادی سیاسی فرانسه نیست البته اگر جنبش امروز فرانسه بخواهد جدا از تئوری همچون سال ۶۸ و جدا از فلسفه‌های پیش ادامه دهد، مسلماً بحالی نرسیده با کاملاً پدام دست راستی‌ها خواهد افتاد و یا پدام "حزب کمونیست" فرانسه، حتی اگر این جنبش بتواند استقلال خود را از این دو طرف حفظ کند و سعی در ایجاد یک تئوری، تئوری که ریشه در یک فلسفه آزادی بخش داشته باشد نکند، جداکننده جنبش آونومیالیستالیست را فراتر نخواهد رفت حتی که سرانجامش امروز همان گروه بریگارد قرمز در ایتالیا است البته اگر بتواند تا این مرحله پیش برود.

اما ساختاری اینکار راه را برای بسطی برداشتهای زنده گرا یا نه از این ایده خود یا زنگذاشته چرا که "پروژه" نمیتواند به صورت نقش "حزب" از بالا به منظور ایجاد تغییرات در توده‌های بی حرکت تلقی شود.

سازتر اظهار میکند که ما رکیسم، تاریخ را به یک پدیده محارمی تبدیل نموده چون حاضر به قبول این نیست که فقط انسانها و روابط واقعی میان انسانها وجود دارند. اما به نظر می‌آید که بررسی سازتر از افراد او عمل انسانها فقط فاقد پدیدهای واری خوردن است بلکه واچسبی حرکتی می‌باشد. مفهوم او زهوما نیم بر خوردی بدون انتقال دهنده انسانها با کلیه نقائص و خصوصیات آنهاست که با پدید پرته شده و محترم تلقی شوند. برای مثال او مطالعه و تحقیقات خود در مورد زندگانی گوستاو فلوبر (Gustave Flaubert)، نویسنده فرانسوی را نمونه‌ای از این بازی جزئیات در تاریخ و فرینش یک فرد میدانند. اما در اینجا او چنان غرق در جزئیات کوچک زندگی فلوبر.

شده که حسن دیا لیتیکی خود را به فراموشی میسپارد در مورد "کالپرستی (تقتیسم) سازتر میگوید: تئوری کالپرستی بدانگونه که بوسیله ما رکن تصور شده هیچگاه پرورش نیافته و همچنین نمیتواند کلیه روابط اجتماعی را در برگیرد و یا در مورد شیفت (Praxis) سازتر میگوید: "وقتی ما رکن از شیفت صحبت می‌کنیم، منظور او این نیست که ما به شیفتی مبدل شده ایم بلکه ما انسانهایی هستیم که محکوم به حالت اشیاء مادی را انسانیت زندگی کنیم".

بنظر سازتر در هر دو مورد، ما رکن روابط و برخوردی استیمبا را انسانیت تلقی میکند و سعی می‌نماید انسان را درک کرده، به آن احترام بگذارد. اما برخلاف آنچه سازتر میگوید، کمال پرستی و زخودشی‌ساز، کلیه روابط انسانها و حتی انسانیت، ترین رابطه یعنی رابطه بین مردوز را نیز در بر گرفته‌اند.

هوما نیمس سازتر و هوما نیمس ما رکن بسطی است متفاوتند، ما رکن در هر مقطع زمانی خصوصیات استیمبا را انسانها را برای این بیرون میکشد که آنرا ریشه کن کند، ولی سازتر چنان غرق جمع آوری جزئیات یک فرد شده که گاهی هدف بررسی انتقالی خود را به فراموشی میسپارد.

در کتاب فلسفه و انقلاب: از هگل تا سازتر و سازتر ما رکن تا شو: برای دونا یفسکا یا این خصصت سازتر را "کنکرت در جای غلط گذاردن (misplacement) معنا شد: برای سازتر، این نه جنبش زاپراتیک بلکه هگل ایدئولوژیک با ما رکیسم تبدیل است که "عمق آنجه زیسته شده" را تشکیل میدهد. این "کنکرت" سازتر را در کلیه اما کن غلط آشکار میسپارد. ... با تکیه بر خاص بر علیه عام و کنکرت، از هر واقعیه به واقعیه دیگر ...

دونا یفسکا یا سپن این نظر سازتر را در رابطه با برخورد و به توده‌ها میبیند: "ما رکنمکن است آنطور که مدعیست، همه دوگما تیسها را از زمین برده باشد اما یک دوگما تیس قید شده و همه گی، هومارزیربنای آنجه است که او میبیند ندارد، میونسوا انجام میدهد: دوگما تیسمی که توده‌ها را عقب مانده تلقی کرده و اکنون چه فرد، چه توده‌ها را "عملیاتی حرکت" میدانند.

مثال دیگری از تفاوت میان هوما نیمس در اگزیتا نسبا لیسوم هوما نیمس ما رکن در برخورد سازتر به ایده آلیمس ما رکن میگردد. با وجود اینکه ما رکن، هوما نیمس را وحدت میسپارد ایده آلیمس و ما رکن لیسوم میدانند، سازتر نه فقط ایده آلیمس را از هوما نیمس بیرون گذاشته بلکه این لغت را تا ما غلط استفا ده نموده و آن را به احزاب کمونیست نسبت میدهد. لذا سازتر با این ادعا که حزب کمونیست تصویری ایده آلیمستی از اعمال کارگران دارد، حمله و حشیانه حسیب کمونیست مجارستان به قیام کارگران این کشور در سال ۱۹۵۶ را به عنوان ایده آلیمس فراطبی حزب قلمداد میکند.

سازتر در بیان اینچنین میونسد: "هنگامی که ما رکن استیمبا بعدا نسبا (یعنی پروژه اگزیتا نسبا) را به عنوان معنای دانش انسانیت تلقی کند، نگاه دیگر اگزیتا نسبا لیسوم دلیلی برای وجودند هداشت. اما ما رکن چنان مفهومی از هوما نیمس منعکس نموده که فرسنگها فراتر از سازتر میسپارد.

موج مبارزات جوانان که از لهستان تا آلمان و از فریقا تا آمریکا لاتین را فرا گرفته، بار دیگر به فرانسه رسیده است. در سال ۱۹۶۸ فرانسه شاهد تظاهرات وسیع و حقیقتاً انقلابی از سوی جوانان بود. آن جنبش با شعار "تئوری را در سر راه جنگ خواهیم زد" فقط به عمل اهمیت میداد در حالیکه بسیار ریشته فلسفه اگزیتا نسبا نیز شده بود. در نظر گرفتن اهمیت و جدیه فلسفه اگزیتا نسبا لیسوم در آن زمان بر آن شدیدتاً خلاصه نقدی بر یکی از مهمترین آثار سازتر "در جستجوی یک متد" که تیرامل استی آن اگزیتا نسبا لیسوم و ما رکیسم میسپارد. سازتر پس از چاپ این اثر، شناسایی سازتر که در ما رکیسم ما رکیسم نجام شده. "ما رکیست های تمیل" قبل از انتقال دیگران، نوشته‌های آن را به خوبی مطالعه نمیکنند، آنها به همه چیز کلیت بخشیده در صورتی که اگزیتا نسبا لیسوم ها پروژه را به عنوان یک توتالیته منحصر به فرد تلقی میکنند. بنا بر این اگزیتا نسبا لیسوم ها به کمک متدی "جستجوگر و خصوصیت (جو) بدنیال مواز خاص هروا قعه هستند. سازتر اظهار میکند که فقط ما رکن، و نه هیچیک از دنیا له روان او، در آن واحد قادر به جامعیت بخشیدن و خصوصیت بخشیدن به یک رابطه بوده است.

لذا یکی از کارهای سازتر برای دوباره تشریح نمودن خصوصیت در مطالعه تاریخ، "متدبیش رونده" عقب رونده "میباشد. متدی که "تاما میت سازی" (Totalization) را به دنبال خواهد داشت. برای مثال روانکاوی (Psychoanalysis) متدی است عقب رونده که نقش رابط (Mediation) میان زمان حال و کودکی فردا ایفا میکند. در سویی دیگر، ما رکیسم متدی پیش رونده است که از بنده را محسم میسازد. وحدت روانکاوی (حامل جزئیات بسیار ولی فاقد یک پایه) و ما رکیسم (اداری یک بنای تئوریک ولی فاقد اندیش) نوعی "تاما میت سازی" است. این جنبش تاما میت سازی انسانها را از طریق تجربیات کودکی انسان بررسی خواهد نمود. ما رکیسم فاقد قدرت بطیست که آن را قادر به درک پروژه تولید فرد در درون یک طبقه سازد، بنا بر این اگزیتا نسبا لیسوم سعی در ادغام روانشناسی، جامعه‌شناسی و انسان شناسی دارد.

اگزیتا نسبا لیسوم نیز تا برخاسته تا نگرانی انسان به منظور رفتن به ما رکه خود میداند. این تلاش از "تیا ز" و "کمبود ریشه میگیرد. در اینجا سازتر نتیجه را در تشکیل یک "پروژه" میبیند. "کمبود" منجر به تشکیل "پروژه" از سوی انسانهایی شده تا حال "عملیاتی حرکت" (Practico-inert) بوده‌اند.

چاپ جدید سه کتاب

ما رکیسم و آزادی: ۱۹۷۶ تا امروز
فلسفه و انقلاب: از هگل تا سازتر و ما رکن تا شو
روزا لوکزا مبورگ: آزادی زن و فلسفه انقلاب
ما رکن
برای دریافت هر جزوه مبلغ ۱۵/۹۵ دلار به آدرس ما فرستید

وحدت دهقانان و ملیتها

ما همیشه به دهقانان و ملیتها به عنوان رزرو نیروی متفاد و فکری کرده ایم. در صورتی که انقلاب ایران، ما را شاهد جدایی نا پذیر آن دو بودیم. وحدت این دو بعد در یک نیروی موثر شده عمیق انقلابی خواسته های چنین نیرویست که اتفاق دید ما را از مفهوم انقلاب بازتر نموده اهمیت وجود ابعاد مختلف در مبارزه را اثبات مینماید.

میشگان

دهقانان و قیامهای روستائی

اگر تکی به شرایط دهقانان در حین و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ بیا ندادیم، مبینیم که آنها بعد از مهاجرت به شهرها تحت تاثیر جنب و جوش انقلابی قرار گرفته و پس از بازگشت به دهها نشان نقشی مبنی در قیامهای روستائی ایفا نموندند. بنابراین مبنی در وقت که مبارزه روستائی سیر نتیجه فعالیت مهاجرین شهری بوده.

فلسفه دیالکتیک هگل

دوستان عزیز انقلاب و آزادی:

این مقدمه که کتاب فلسفه و انقلاب (اثر ایا - دونا یفسکیا) را در دست گرفته ام. فصل هگل را تمام کرده ام و مشغول بخش ما رکن هشتم. در مجموع این مطالعه برای ما واقعاً جالب و آموزنده است. آموزنده از این لحاظ که تفکر دیالکتیکی و فلسفه دیالکتیک هگل را برای ما آسانتر و بسیار زیادهای روشنی را خسته و مواردی را که برای ما بسیار باطنی است خسته میبوده بمانان کشیده است. فکر میکنم بخصوص فصل اول را باید پیش از دیگر مطالعات کرد.

ع. م. فرانس کفورت

بحران چپ

سخر من بحران که چپ با آن در روست نه "بحران در رهبری" ای که مقاله تر از نا مه و چشم انداز گروه "سوسیالیستهای انقلابی" از آن صحبت میکند، بلکه بحران هویت یا دیالوژیکی خود ما بعنوان انقلابیون ما رکنیست است. مسئله سرب بردن به اینست که اعلاماً رکنیست چیست.

ببینیم خاطر من در حین ادا مه فعلیاً بیهوده است. هگل را با نا زمانها بیگانه از لحاظ فکری خود را با آنها نزدیکتر احساس میکنم. به ما رکن رجوع و شروع به مطالعه نوشته ها و آثار خود او کرده ام. با اینکه میدانیم گروه "سوسیالیستهای انقلابی" هم نتوانداتی به انگلیس دارند، منتهی نظر شما که ما رکنی در فترت های قوم شناسی برخلاف منشاء خانوادها انگلیس نه بدنیال منشاء "بلکه در جستجوی مسیرهای مختلف تکامل جوامع و راههای متفاوت به آزادی بود. خیلی نا زگسی دارد.

برکلی - هوادا رسابق فدائیان (اقلیت)

بشر بدنبال روشنائی!

رفقای عزیز: قبل از اینکه نظر خود را راجع به نشریه شما بدهم ابتدا بهتر میدانم نظر و دیدگاه و خلاصه برداشت خودم را از ما رکنیست تعیینیم تا این مقطع زمان بنویسیم. بیشتر ما تا بحال حملات به این نتیجه رسیده ایم که علت شکست قیام ملت ایران بخاطر نبودن یک رهبری درست و نبودن یک تئوری انقلابی بوده، و این تئوری انقلابی در قرن ما چیزی جز ما رکنیست - لنینیزم یعنی علم رفاقی پرولتاریا نبود و نخواهد بود. در قرن ما علم ما رکنیست - لنینیزم در میان و درون پرولتاریا کار روشنفکران انقلابی است و همانطور بصورت معکوسش، بودن تفکرهای غیر علمی و خرده بورژوازی و بورژوازی کسار روشنفکران زرخیز بورژوازیست، اما انقلاب پیش بردن انقلاب تا جا که مونیستی کسار پرولتاریا و دیکتاتوری پرولتاریا میباشد و چیزی که امروز جای تاسف میباشد تفکر اگونیستی است که در جریانهای فکری روشنفکران ما هنوز با نگاه و جایگاه خود را حفظ کرده و به عنوان نمونه بعضی از آنها فقط یک جنبه یا چند جنبه علم ما رکنیست را گرفته و روی آن تاکید میکنند و آن را بیهوده میدهند.

مورد دیگری که با یعد عنوان کنم این است که شما تا یک شخص و خواننده و خلاصه خریدار روزنامه تماشای میگردید و با بلافاصله در یک چهارچوب و تنگنا قرار میدید که نظریات را راجع به روزنامه شما و اطلاعات و اخبار طرف خود را به عمارت دیگری دیدگاهها را در اختیار شما بگذارد. آیا رفقای انقلاب و آزادی ما را در دنیا رکنیست لنینیزم را تبلیغ و ترویج و غنا میبخشدند یا اینکه بدنبال

نظرات خوانندگان خود را ننند؟ اطلاعاً بر روی چه شرایط و ضوابطی اخبار و اطلاعات و تفکرات شخصی خواننده روزنامه خودشان را موقوف میداند؟ وقتی که ما تا رنج را مورد مطالعه قرار میدیم مبینیم که همیشه بشرفه دنبال روشنائی بوده نه روشنائی بدنبال او. گرچه به گفته لنین ما باید از مردم یاد بگیریم و به آنها بدهیم اما نه بدنبال حرکت های خود بخودی رفتن

رفیق کرد انگلیس

چند کلامی در مورد اپوزیسیون در اروپا

این روزها بسیار سیون گذشته، بیشتر جاه طلب شده اند. حق هم دارند وقتی آخوند بیروپائی رئیس جمهور میشود، چرا آدمهای کتاب خواننده به این مقام چشم ندوزند؟ این است که کار سیاسی جای خودش را به زدوبند و چو تکه و حساب و کتاب داده است. کسی با کسی کار نمیکند چون به آینده آن جریان امید ندارند، غرض امیست دنیوی است و نه آخروی. همه دنبال آن جریانی میگردند که مانع قدرت و مکنند رسیدن اش حتی باشد. این است که شیرتوشیر شده از دکتر تیمسار دریا دار مدنی تا شاپور بختیار و مینو دیگران گرفته تا آدمهای نظیر حاج سید جواد و لاهیجی و لیا ساجی و سنجابی، منتظر فرصت مناسب و نشانه دلتا طرف رنده را بگیرند. تنها جریانی که هنوز مگوبد مرغ بگیا دارد، شورای ملی مقاومت است با سازمانهای ملحقه

به "شورا" پیوسته اند و مثل سگ شیمان هستند. یعنی حسابشان فقط در آمد، فکر کردند ما هدین همان روزها تکلیف را یکسر میکنند و آنها هم به نان و نوا می میرند، ولی حالا که بنیه ما هدین هم تحلیل رفته و چیزی برایشان باقی نمانده به همین دلیل رده ای یواشکی از "شورا" زده اند بیرون. بگذریم از این جماعت کاسب چپ روسی هم که قریباً نشیروم در صدا میریالیست بودن یا نبودن خمینی و ما نده، چپ مستقل هم که بدنبال مستقل طبقه را رگر میگرد و مشغول ساختن حزب کمونیست است و ما نده انقلاب سوسیالیستی بکنند یا دموکراتیک !!

دوستان روشن و بعضاً آزا دیخواه ما هم که عجلانده به شورای ملی مقاومت پیوستند و دیگر کار در نخواهند شد عظیم فراریان خارج از کشور و دانشجویان قدیمی را سازمان دهند. نویسندگان و هنرمندان هم که با چه مجاهدان جرو بحث میکنند، به جای پرداختن به کارهای فرهنگی و در ارتباط با جوامع و کانونهای فرهنگی اروپا و جهان، خلاصه در هنگام میخیمینی حتی تصمیم به تغییر نام ایران هم گرفته، نویختگان ایران یکی بدنبال نا بر آب است یکی بدنبال مشا جره با فلان کودک مجاهد. اوای بر ما! شما ما هم که میخواستیم انقلاب مرده را زنده کنید هی الگوی "انقلاب هیدرا" را به رخ میکشید و می از انقلاب حاکم - که در کلیت انقلاب و ضد انقلابی گویا صدا میریالیست و ملی هم هست - داد سخن میدیدید. تا زده در شرایط منوری آمریکا و کمالا غیر سیاسی شما یعنی بدون تماس با نیروهای جدی اپوزیسیون خوب است، بد که نیست ما الهم هست. کار تئوریک و اجتماعی سگش میا ز زده های هوای براندازی و سیاست بازی...

حرفها و نظرها

اخیراً شروع بخواندن هر سه کتاب را با دونا یفسکیا کرده ام و آثار او را بسیار مهم یافته ام. مثلاً در کتاب فلسفه و انقلاب این بحث که تولیستی کالای نمیتواند درجا معه سوسیالیستی وجود داشته باشد برایم جالب بود، ولی آیا دونا یفسکیا معتقد است که اگر انقلابیون ما رکنیست فلسفه داشته باشند انقلابات موفق میشوند؟ خود من در طی انقلاب به ایران بازگشتم و به کار ترجمه مشغول شدم (از جمله کارهای سلطانزاده)

چرا که خلا تصوریک را کاملاً میدیدیم. ولی اکنون نیز فقط انقلاب ایران را تنها تمرکز خود نمیبینیم و شرکت در جنبشهای جهانی دیگر را لازم میدانم.

اتحاد در یک جهه

من با این نظریه که همه سازمانهای چپ باید وحدت کرده و با شورای ملی مقاومت پیوستند کاملاً مخالفم. ایده فراموش کردن اختلافات در یک جهه متحد بر علیه دشمن اصلی شکست خود را اثبات نموده. دیگر نمیتوانیم تها و تها را فراموش کنیم. برعکس باید توجه کامل خود را به انقلاب راستینی که به کلی از نظر تفکر خمینی گسسته معطوف کرده، انرژی انقلابیون را در آن جهت منعکس کنیم.

م. م. واشنگتن

نامه سرگشاده حسن ماسالی

حسن ماسالی در نامه سرگشاده ای خطاب به آزا ندیشان انقلابی چپ ایران از نا خواسته که "حضور فعال فکری و عملی در مبارزه آزادیخواهانه" داشته باشد، همچنین با بریدن از شیوه های فکری و عملی گذشته "آزاداه همان راههای گذشته بپرهیزند، ایشان معتقدند که بجای ایجاد سازمانهای به اصطلاح ما رکنیست - لنینیزمی جدید فعالیت خود را در سطح آزا زکنیم. تئوریک و عملی، همسو، در این مورد انتشارات یک مجله برای دامن زدن به تحقیقات و برگزاری مسینا رها و کشفرا نسهای متعدد و طرح مسائل تئوریک را به منظوری فتن رهنمود مبارزاتی پیشنهاد کرده اند. ماسالی در نامه از زمه خواسته اند جهت فراموش نمودن زمینه های همکاری با آدرس زیر تماس بگیرند.

POSTFACH 631268
6204 TAUNUSSTEIN 1
W. GERMANY

جنگ ایران و عراق

تنها در ظرف دو سال ونیمی که از این جنگ میگذرد صدها هزار نفر کشته شده و بیش از ۲ میلیون بی خانمان و آواره گشته اند. در این جنگ بخاطر تاکنیکهای نظامی رژیم و فرستادن امواج انسانی در برخی موارد تلفات حتی به ۲۵۰۰ نفر در روز هم میرسد. بیکاری - شرایط بد بهداشتی، گرانگی و وضع بد اقتصادی، از طرفی و کشتار اپوزیسیون از طرف دیگر ملت ایران و عراق هر دو را سختی تحت فشار قرار داده است.

در عراق بعد از انقلاب ۱۹۵۸ قاسمی کرد را هی مستقل از ابرق درتها و تا سریم بیادولی در عین حال با سرکوب جنبشهای توده ای سرگونی خود را نیز بهر راه آورد. حزب بعث نیز همواره با اپوزیسیون توده ای مواجه بوده و تنها با سرکوب انواع مختلف و متنی توانسته خود را حفظ کند. جنگ با ایران نتوانست به سطح توده ای که ماسالی فکر میکرد دنیا نجامد، چرا که هم در ایران و هم در عراق کوچکترین ابتکار عمل توده ای مستقیماً در مقابلها بود. ماسالی میگوید:

خواننده عزیز:

جهت از بین بردن تقسیم کار فکری و سیاسی سرمایه دارانه، مطالب نظرات و گزارشهای خود را برای ما بفرستید. چنانچه این نشریه را انعکاسی از جنبشهای انقلابی خود میبینید، ما را در بخش آن یاری کنید. کمکهای مالی خود را به آدرس ما ارسال نمائید.

E&A
P.O. BOX 07101
Detroit, Mich. 48207, USA

نامه های فلسفی - سیاسی رایا دونا یفسکیا در مورد

۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰

انقلاب و ضد انقلاب در ایران

از انتشارات تعیین آزادی

برای دریافت این جزوه با انقلاب و آزادی تماس بگیرید
به ۱/۵ دلار

برات شما

گزارشی از سمینار فرانکفورت

دوستان عزیز انقلاب و آزادی:
 هفته پیش سمیناری به مدت ۳ روز در شهر فرانکفورت برگزار شد که در آن حدود ۱۰۰۰ نفر از ایرانیان ساکن در فرانکفورت و همچنین تعدادی از دانشجویان و محققان ایرانی شرکت داشتند. موضوع سمینار عبارت بود از ضرورت با عدم ضرورت و چگونگی تشکیل سازمان دمکراتیک ایرانی در ایران. گفتمانی است که قبل از برگزاری سمینار در برخی شهرهای آلمان (و اروپا کلاً) گشته‌های هماهنگی وجود داشت (و در آن گستره آن سازمانهای مختلف سیاسی ایرانی خارج از کشور برای آکسیونهای مشخصی صورت‌ها همگانی اتفاق شده بود. مباحثات که در آلمان و کلاً در اروپا بسیاری از ایرانیان که بر علیه رژیم سلطنتی و قدرت حاکمه می‌اندیشیدند این امر واقعاً گفته‌اند که باید نوعی اتحاد را جبهه با همگاری مشترک موفق شوند. چگونگی این اتحاد را لحاظ عناصر تشکیل دهنده، سازماندهی اهداف و برنامه‌ها از نظر گروه‌های مختلف ایمن اپوزیسیون متفاوت بوده است.

در این رابطه بحثهای پراکنده و گاه هم‌پیمان‌های سراسری گویا در بعضی کشورهای اروپا تحقیقاتی که سمینار را خیر فراتر از سمینار از این جمله است. روی هم رفته، بحثهای این سمینار رسا زنده و قدیمی به جلوی خود فراموشی آن‌ها در نظر گرفته نشدند. تجربه کم‌کم ایرانیان از رفتار دمکراتیک و با در نظر گرفتن رفتار غیر دمکراتیک مدعیان دمکراسی رضایتبخش بود. عقاید سیاسی بسیار متفاوت و موقعیت‌های بسیار مختلف جمع‌رایی یافتند و هر عقیده و نظر مورد انتقاد جمعی قرار نگرفت. ... نکته خیلی جالب دیدگاه جمع‌رایی ایرانی بود که عدم توجه به ایرانی به مسائل زنان را مورد انتقاد قرار داد و گفت، اینجا دجا معه سوسپالیستی شرط لازم برای تحقق آزادی زن بوده اما کافی نمیباشد. صحبت‌های او با استقبال روبرو شد. به علت تنوع بحثها و عقاید موجود در این سمینار ... و برای اینکه شما یک تصویر کلی از روند سمینار برپا کنید، جمع‌بندی کمیته تارکات را به پیوست برایتان می‌فرستیم.

۰۰۰

آدرس پستی
 کمیته تارکات ایجابات و تشکلات
 Nr. 057247 c
 دمکراتیک و ضد امپریالیست
 65-Mainz
 ایرانیا ن مقیم خارج از کشور
 W. Germany

کردستان به کمک شما نیازمند است

برای ارسال هرگونه کمک مالی و غیر مالی و دریافت لیست داده‌های مورد نیاز با کمیته کردستان تماس حاصل نماید.

P.O. BOX 1634
 HOWTORNE 90250
 U.S.A

علم و جامعه



بنگاه علمی و فرهنگی و کتابخانه آثار

مجله

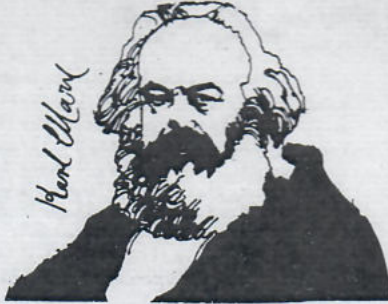
جزوه جدید چاپ علم و جامعه

آدرس
 P.O. BOX 7353
 ALEXANDRIA, VA 22307

از قلم کارل مارکس

عباراتی از

چاپ فرانسوی سرمایه



امسال، در سده مرگ مارکس، ما هنوز فاقد متن قطعی و کامل عظیمترین اثر مارکس، سرمایه به فارسی میباشیم. مقصود از "قطعی و کامل"، آثاره ما با این امر است که ما رکن در ۷۳-۱۸۷۲ ویراسته کردن سرمایه برای چاپ فرانسوی که توسط ژوزف زوی ترجمه شده بود را بدست گرفت. ما رکن به‌دائیلسون نوشته بود (۲۸ مه ۱۸۷۲): "... بعداً ترجمه‌گلی از آفرانسه با نگلیسی و زبان نپسای: مشتق از لاتین بسیار ساده تر خواهد بود". و در ۳۰ نوامبر ۱۸۷۳ به انگلیس نوشت که بخشهایی از آن "از آلمان به‌ترند".

با اینکه انگلیس مطالبی از چاپ فرانسه را به چاپ چهارم آلمان و اول ردموند ویرا و لین ترجمه انگلیسی آن نظر را ترک کرد، تحقیقات اخیر نشان داده‌اند که متن برآ شده توسط انگلیس که یا به چاپهای بعدی است در منظور کردن کامل چاپ فرانسوی ویراسته شده توسط مارکس قاصریا نند. (بخصوص رجوع کنید به مقاله کوبین با ری: "چاپ فرانسوی سرمایه، مدسال بعد، در نیویورک نلتون، اکتبر ۱۹۸۱، قابل ایتباع از انقلاب و آزادی).

متن فرانسوی فقط یک ترجمه صرف نیست بلکه متنی است که مارکس بعداً زکمون پارسیس ویراسته کردنش را بعداً گرفت و در آن نه فقط بسیاری از فرمولبندیهای بنیانی را رادقیقتر کرد بلکه برخی از قسمتها، بخصوص اینها شست سرمایه و فنتیشیم کالاها را وسیعاً گسترش داد و نتیجه گرفت که: "چاپ فرانسه دارای ارزش علمی، مستقل از متن اصلی است و حتی خوانندگان نیک به زبان آلمانی آشنا بی کامل دارند هم باید به آن رجوع کنند" (از پی گفتار مارکس چاپ فرانسوی). و از زمان مارکس تا امروز

تئورسیستهای جدی در ملحقا تا مارکس به فرانسه چاپ سرمایه، نقاط حرکت تازه‌ای برای کارها نشان یافته‌اند. بر همین مبنا بود که رایادونا یفسکا با تئوری عمرنویس سرمایه‌داری دولتی را پیروا نند.

مترجم فارسی، ایرج سکندری که از رهبران قدیمی حزب توده است، ما برای متن فرانسوی رزنی قایل نیست. بر اساسی شها متنی با بخردا نه لازم است تا آید درست در صفحه مقابل بی‌گفتار فوق‌الذکر مارکس ادعا کند که متن فرانسوی دارای همگان ارزش متن آلمان است.

ایرج سکندری در پیشگفتار خود میگوید که با طر عدم آشنایی کامل بزبان آلمانی، "متأسفانه، ناچار بوده" یکمک زبان فرانسه این وظیفه را انجام دهد. تعجب ما در اینجا است که وی چاپ فرانسوی را دنبال نمی‌کند، بنا بر این با اینکه سمینار متن فرانسوی "پروسه‌ها نیا شست سرمایه" و فصل "با مطلاع انباشت‌دهی" را زیر یک بخش (بخش ۷، ونه ۸۷) می‌آورد، با اینوصف متن فرانسوی را که از آئند که مترجم بطور برده‌وار متن رسمی، چاپ آلمان شرقی را مینا قرار داده. توده‌ها بیایک عالم منت سرچشش گذاشته‌اند که مترجمین آنرا مارکس بوده‌اند اما هنوز که هنوز است متن کاملی از جلد اول سرمایه به‌هم موجود نیست چه رسد به جلدهای ۲ و ۳. تا زه همین ترجمه ناقص هم از ۱۳۱۴ تا ۱۳۵۲ بطول انجامیده، آنهم بعنوان یک "وظیفه" که توسط تقی‌ارانی-سه اسکندری "محول گردیده". بیش از یکصد سال از چاپ فرانسوی سرمایه، بعداً ز ظهور یک جهان سوم در عصر ما و بعداً از انقلاب بال فعلی در ایران، محروم بودن از متن کامل فارسی سرمایه، محرومیت فکری است که ما را در مواجها با بحرانهای کنونی سرمایه‌داری جهانیتنگنا قرار میدهد.

ما در زیر عباراتی از متن فرانسوی را برای اولین بار به فارسی برگردانده‌ و ما بلیبیم توجهی خاص به عبارت دوم جلب کنیم، عبارتی که از مهمترین ابزارات مارکس در مورد آنچیز است که ما امروزاً میریالیسیم مینا مییم. تولید جمعیت ما را دانسی یا ارتش ذخیره صنعتی در خواست مطلق ناشی از سرمایه برای کار، کارکردی از حجم مطلق سرمایه نیست بلکه کارکرد بخش متغیر آن است، (یعنی) تنها بخشی که بیای نیروی کار میا دله پذیر میباش. درخواست نسبی ناشی از سرمایه برای کار، یعنی رابطه بین حجم خود آن و کمیت کاری که جذب میکند، توسط حجم نسبی بخش متغیر سرمایه تعیین شده است. ما اندکی پیش نشان دادیم که انباشت، که رشد

سرمایه اجتماعی را باعث میشود، در آن واحد حجم نسبی بخش متغیر آنرا تقلیل و از اینسرو درخواست نسبی برای کار را کاهش میدهد. حال، اثر این حرکت بر طبقه مزدگیر چیست؟ روشن است که جهت حل این مشکل ابتدا میباید بررسی شود که تقلیل متحمل شده توسط بخش متغیر سرمایه‌ای که در پروسه انباشت میباش شد به چه صورتی بر حجم مطلق این بخش اثر میگذارد، و در نتیجه تقلیل درخواست نسبی متعاقب آن به چه نحوی نسبت به درخواست کار مطلق یا موثر (واقعی یا بالفعل) واکنش میکند.

تا زمانیکه حجم سرمایه به تغییر نکند، هرگاه بخش نسبی بخش متغیر در عین حال کاهش مطلق است. برای اینکه طوری دیگر باشد، میباید کاهش نسبی توسط افزایشی متعاقب در جمع کل سرمایه. متغیر که بعنوان دستمزد (منبع دستمزدها) عمل میکند، در رابطه معکوس با رشد سرمایه کل سرمایه، کاهش پیدا میکند. با حرکت از این پیششهاد، ترکیبات زیر را بدست میآوریم:

یکم: چنانچه حجم سرمایه به تغییر در رابطه معکوس با رشد کل سرمایه تقلیل یابد، حجم خزانه دستمزد (منبع دستمزدها) تغییر نمی‌کند. بعنوان مثال چه ۲۰ درصد سرمایه ۵۰۰۰ نفر انگلیسی چه سرمایه ۴۰۰۰ نفر انگلیسی باشد، همواره جمعیت ۴۰۰۰ نفر انگلیسی خواهد بود.

دوم: چنانچه حجم نسبی سرمایه به تغییر سریعتر از آهنگ رشد کل سرمایه تقلیل یابد، در آن صورت خزانه دستمزد برغم رشد مطلق سرمایه، ارزش پیش ریخته، متحمل یک تقلیل مطلق میگردد.

سوم: چنانچه حجم نسبی سرمایه به تغییر کند ترا از آهنگ رشد کل سرمایه تقلیل یابد، خزانه دستمزد برغم کاهش متعاقب حجم نسبی آن، رشدی مطلق را تجربه میکند. این نقطه نظر انباشت اجتماعی، این ترکیبات مختلف بر روی فرم اثر میگذارد، هم فرم‌های متوالی بسیاری که توده‌های سرمایه‌ای جمعی منقسم شده به عرصه‌های مختلف تولیدی یکی بعد از دیگری و اغلب بطرق مختلف از درون آنسور می‌کنند، و هم در صورت (شرایط) بسیار متنوعی در آن واحد توسط عرصه‌های مختلف تولید عرصه میشود. در فصل صنعت بزرگ دو جنبه از این حرکت را مورد توجه قرار دادیم. بعنوان مثال کارخانه‌های رابیا دمیا ویرم که در آنها تعداد واحدهای کارگری از مواد خام و محصولات تکمیل شده کفا است میگردد. در اینجا رشد سرمایه که فقط از گسترش بخش ثابت ناشی میشود، حجم نسبی بخش متغیرش یا توده نسبی نیروی کار را بشما رده، را بشما سب تقلیل میدهد منتهی بدون تاثیرگذاردن (کاهش) حجم مطلق ...

"... اما تنها در عصری که صنعت مکانیکی، بیس از ریشه‌ها و نندن بقدر کافی عمیق، سنگینی نفوذ خود را بر تولید ملی اعمال کرد، در جاییکه بکثر آن، تجارت خارجی شروع به سبقت گرفتن بر تجارت داخلی نمود، در جاییکه با از رجهان شمول (جهانی) آرائی وسیعی در دنیا ی نو، در آسیا و در استرالیا را بخود ملحق نمود، و با لایحه در جاییکه مسلطی صنعتگر در حال ورود به این لیست به‌اندازه‌ها کفایت تعدد یافتند: تنها از این زمان میتوان سیکل (دورزی) های جدید الخلقه‌ای را تا ریزنده‌ها کفا زهای یکی پس از دیگری آن سالها بطول انجام میدهد و در یک بحران عمومی تقارب پیدا میکنند که یا ن یک سیکل و نقطه عظیم برای سیکل دیگری است. تا بحال دوام نسبی این سیکل‌ها (متناوباً) ده تا یا زده سال بوده، اما هیچ‌دلیلی نیست که ما رقم ثابت فرض کنیم. اتفاقاً برعکس، ما میبایست از قوا نین تولید سرمایه‌داری، بصورتیکه عیناً انکشاف داده‌ایم، چنین استنباط کنیم که این چیزی است متغیر و طول (دوران) این سیکل‌ها رفته رفته کوتاه‌تر خواهد شد".

خیانت چهل ساله حزب توده

وما هیئت مناسبات جا معه روسیه و اختزاب
کمونیت دست بیورده اورا در انظار عمومی
نمایش گذاشت. بیوستن حزب توده به صف ضد
انقلاب پس از انقلاب ۱۳۵۷ (ملحق شدنش به
خط امام) نتیجه تاریخی وابستگی تام این حزب
به سیاستهای روسیه است که در زمان زاهدی
قدرت دیگر، آمریکا برای زیر سلطه کشیدن
توده های منطقه صورت میگردد.
این فریبی بود بر مخیله آنها بی که به بیماری
فراموشی تاریخ مبتلاند. دیگر چگونه میتوان از
رژیمی که سر دهنه جا سوسپا - بوری اندروپوف -
را به رهبری خود گماشته و با اینکار انحطاط
نهایی سیستم سرمایه داری دولتی را بظهور
رساند! نظارت داشت که چا سوس پرورش ندهد، از
حزبی که ۴۰ سال خیانت کرده و منافع ملت های خود
را فدای ناسیونالیسم حکام روسیه نموده و اسم
آنها هم "انترناسیونالیسم پرولتری" نهاده
انتظار داشت که خود فروشی نکند. دیگر مسئله
از قریب دخیانت و خاشن زدن گذشته، با پیدر چشمه
میپوروا ندیدید کرد و آنرا خشکانید، اینکار
یعنی رجعت دوباره به تاریخ، هم تاجه عملا
بوقوع پیوسته و هم تاریخ اندیشه ما را کمیستی.
نسل جدید انقلابیون ما تنها از این طریق قادر
خواهد شد خود را نسبت به سموم تفکری موسوم به
"توده ایسم" ضد عقونتی کرده و مبنای جدیدی از
فلسفه انقلاب مارکس برای حرکت بعدی توده ها را
ایجاد نماید.

مبارزترین کارگران (موسوم به خرویه یوسف) که
اولین اعتصاب عمومی را در صنایع نفت جنوب
مازنا ندهی کرده بود، چون طرد زینویف و کامنف
توسط دستگاه ترووا ستالین را مورد ستوال قرار
دا ده بودند، بعنوان "ترتوسکتیت" کنار زده شده
وبعدا حتی توسط دستگاه حزب توده مورد شکنجه
نیز قرار گرفتند. خط مشی "همانا سیاستهای ستالین
و حزب کمونیست روسیه بود.
از این به بعد کار رتا م حزب توده را چه در تئوری
و چه در عمل تکیه تا بی نعل با لغفل و کور کورا نه
از سیاست و عملکردهای دولت روسیه تشکیل
میدهد. در طول جنگ "مبارزه" حزب بر علیه
فاسیسم تهنیه بر ایتقویت "پشت جبهه" روسیه
صورت میگرفت و هر گونه مقابله با هیئت حاکمه
و استعمار انگلیس را مردود میشمرد. بعد از جنگ
و استتالیفات حزب بر علیه استعمار رملوبوداز
مبارزه در نیرو نمودن آن و تقویت بدبینی
و کس در میان مردم که از جهت بیخفج امپریالیسم
انگلیس و از جهت دیگر برای توجیه لزوم وابستگی
و "انگاز" به دولت روسیه انجام میگرفت. آنچه را
نیز که در روزنامه های حزب و مبارزات کارگران
بر علیه هیئت حاکمه و کمیونیست نفی انجام گرفت
با پیدای اینکارات برخی از روزنامه نگاران
انقلابی و تشکیلات خود کارگران دانست نه
سیاستهای کمیته مرکزی، چرا که در این زمان
رهبران حزب توده معتقد بودند که وضاع
بین المللی "اجازه" جنس مبارزه ای را نمیدهد
لذا در جنوب حتی از تشکیل حوزه های حزبی
اجتناب کرده و تلاش زیادی برای خاموشی
به اعتصاب کارگران نفت از خود نشان دادند.

و نما یبشای خبا بیاتی خود را در زیر پوشش سرنیزه
سربازهای ارتش سرخ روسیه برگزارد میگرداند چرا که
ما هیبت و بسته طرفدار دولت بیگانه حزب بر
همه روشن شده بود. رهبران حزب این عملکرد
را "انترناسیونالیسم" نامیده و مصدق را به
داشتن سیاستهای ارتجاعی ملی محکوم کردند.
در صورتیکه خود حزب توده از زمان ابتدا اکت
دست ناسیونالیستهای روسیه بود. حزب توده
از حوادث آذربایجان و سرنوش پیشه وری نیز
هیچ تجربه ای نیا نمود و همچون یک توپ فوتبال
با ضربه های لگد حاکم روسیه هرسوئی روانه میشد.
بعد از قیام سی تیر ۱۳۳۱ حزب توده با چرخشی ۱۸۰
درجه ای خواهان همگاری با جبهه ملی و تشکیلات
"جبهه واحد" استعمار شده مازما مهربمان
سال تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با زهم ۱۸۰ درجه چرخید
و به یکی از سه نیروی پدل شک در سرنگونی دولت
ملی دکتر مصدق سهیم بودند. ضربه اول از درون
خود جبهه ملی با انشعاب مظهر بقا بی ویا را نش
و پیوستن آنها به اردوی دربار فرود آمد. ضربه
دوم از طریق توطئه کودتای ژنرال زاهدی و عمال
امپریالیسم انگلیس و آمریکا بود که استفاده های
شایانی از آیت الله کاشانی و اباش او نیز بردند
با طوری که کاشانی ظرف مردم به "آیت الله لندنی"
معروف شده بود. اما حزب توده در آن ایام از
پشتبانی سیاسی رزیدای برخوردار رما زمان نش
بسیار مستحکمتر از جبهه ملی بود زیرا که شیکه
اطلاعاتی قوی در ارتش و دولت ایجا دکترده و از
توطئه های دربار و انگلیس بر علیه مصدق کاملا
در جزئیات اطلاع داشت. گویا حزب توده و
اربابان روسی شان انتظار داشتند که بعد از
سرنگونی مصدق از جایگاه و امتیازات بیستری
برخوردا رخواهند شد، اما ارتجاع که شیشه
آنها را مکیده بود بزودی تفاله حزب را نیز بدور
ریخت و یک کارزار فاشیستی بر علیه تمام رزمندگان
آزادی و استقلال و منجمله بسیاری از ضاع صدیق
حزب توده برپا شد. بنظر می رسد که تا ربحا ردیگر
بصورت کمندی توسط خمینی تکرار میشد.
حقیقتی که در این نمایش مضحک وجود دارد و از
زبان "به ذین" گفته شده است که "حزب توده
الان بصورت لاشه گندیده ای است که با بیستری
دفن بشود. بطوریکه مکان سرایت عقونت آن به
اذهان ساده جوانان بطور کلی گرفته شود." اما
نسل جدید انقلابیون ایرانی مردگان را میگذارد
تا مردگان در دفن کنند و خود صورا و مجددا نه
برای نفی مثبت گذشته و رد کارزار میخودتیا
قلمرو بین فکری را پرورش دهده که تنها نسبت
به عقونت نظرگاه توده ایستی منوبت ایجاد
کنند بلکه خود به هیچ چیز کمتر از دگرگونی کامل
مناسبات استعماری و ستما رکنوی را ضعی
نشد. مبارزه ادامه دارد.

در واقع منظور رهبران حزب از عذر "اجازه وضاع
بین المللی" عدم "اجازه" دولت روسیه بود چرا
که این دولت همچون قطب دیگری از استعمار
تقاضای امتیازات فاشل را کرده و حزب توده
بر خلاف سیاست موازنه منفی مصدق که دادن هر
گونه امتیازی را مردود میداشت، به موازنه
مثبت "و ایجاد تعادل" معتقد شده بودند تا بقول
خود، "بشان گفته می شد شوروی در ایران با کفه
بریتا نیا بطور مثبت معادل گردد. وقتی که دولت
چون شوروی پس از انقلاب از کلیه امتیازات
دوره تزاری در ایران چشم پوشید، یک تغییر
انقلابی در روابط خود با ایران بخصوص در اذهان
توده های مردم ایجا دند. پس از این جنگ
وقتی که دولت روسیه استالین تقاضای امتیاز
نفت شمال ایران میگردد یک تغییر دیگر در روابط
خود با ایران و بخصوص در اذهان توده مردم
ایجا دند. از این به بعد حزب توده تظ هرات

حمله ضد انقلاب اسلامی و مقابله با آن

مما حبه وزیرکار، توکلی در روزنامه که با
بظرفداری از قانون کار اسلامی نیز با اعتبارات
گسترده ۳۰۰۰ کارگر در کارخانجات در ماه سفند
همزمان شد. کارگران که بعلمت کمی دستمزد،
زیاد ساعات کار و فقدان شرایط آسایش
دو هفته دست از کار رکنند و با نر نشان
از جمله به کارخانه ها، تهدید کارگران به اخراج،
زدان، و شکنجه و تیردستی تعدادی از کارگران
توانستند این اعتصاب را سرکوب کنند.
اما نکته نجات است که قانون کار اسلامی "صد
امپریالیستی" توکلی که از رهبران فرقه
حجتیه است - شایهت غریبی به برنامهای
نظریگان در آمریکا دارد. هما نظریه ریگان
حداقل دستمزد کار را پائین آورده، نوجوانان
را وارد بازار کار کرده، با زمین بردن بیمه
بازنشستگی و سیدر بر گرداندن زنان به
آشپزخانه ها، تلاش میکند تا حاصل دهها سال
مبارزات کارگری را لغو کرده و یکبار دیگر
مسئولیت های اجتماعی دولت را به خانوادها
برگرداند، جمهوری اسلامی نیز ضریات خود را بر
جنس کارگری ایران بنظور سلطه هر چه هموارتر
نظم سرمایه داری "اسلامی" ادا می دهد.
برای سومین سال در حداقل دستمزد کارگران -
۶۳۵ ریال - تغییری داده نشده و کارگران
مجبورند تورم بالا قیل ۲۰٪ را با حقوقهای ناچیز
ساق تحمل کنند.
توکللی درصاحب اش توضیح میدهد که بیمه های
اجتماعی و مالی هم در اسلام پسندیده نیستند و
این مسئولیت بر عهده خانوادها فردی زشتست
است. او اضافه کرد که قانون کار اسلامی کاری به
مسائلی چون بیمه کارگری، حداقل دستمزد،
ساعت کار کارگران نداشته و هر نوع قرار دادین
سرمایه داران و کارگران با بدجنانه فردی داشته
باشد.

ما ده ۵۲ قانون کار بر سر ما به داران ایرانی
نویسید میدهد که برای تولید ارزان میتوانستند از
کارکردگان استفاده کنند و بالاخره وزیرکار آ
تطبیق بر سر ما به دار میبرد و او می دهد
که سیستم سرمایه داری و مزدگیری، با لغفل
استماری نیست و سرمایه داران غریبی کارگران
خودشان را استماری نمیکند. چه کارگر غریبی
زندگی مرفهی دارد و به استخر و استیگ میرود!
همراه با زمین بردن حداقل حقوق اجتماعی
کارگران در مقابل کارفرما، تلاش رژیم برای
اطمینان بخشیدن به بازاریان و صاحبان صنایع
در چند هفته گذشته با دهر چه وسیعتری پیدا کرده
است.
مخالفت شورای نگهبان با ملی کردن تجارت
خارجی، آزاد شدن ورود ارز به کشور و اجازه فروش
آن در بازار رونیز مخالفت با ضبط اموال
ایرانیان مقیم خارج از یک طرف و از طرف دیگر
دستگیری اعضا حزب توده و اخراج عده ای از حزب
اللهی ها و اعضای طرفدار دولت انجمن اسلامی
کارخانجات، همه بنظر می آید که مافی با شد برای
"بازگشت به سوی بازار" تلاش دولت برای
جلب تکنوکراتهای ایرانی و طبایع خارج ز کشور
که تاکنون تا موفق بوده نیز بدینا ل همین
سیاست بنظور ایجا دند تجدیدی میان خوندها
با زارت تکنوکراتها است.
در این میان در مدنفت که میتوان در چر
روابط را روغنکاری کند در اشریحان اخیر
او یک دچا را شکل شده. ایران با فروش نفت به
قیمت کمتر از او یک عملاتوا نسته ۲۰٪ با زارنفت
او یک رابدست آورد و از طریق معامله با پای
و فروش نفت دریا را رسیده
نیز سعی دارد نفت را بقیمت با زهم ارزانتری
بفروشد.
اما در شرایطی که در ماه امسال

شاهد تلاش هر چه بیشتر نظام سرمایه برای
سهار زدن بر مبارزات کارگران هستیم. نه
فقط در ایران بلکه در بسیاری نقاط جهان
منجمله لبنان و افریقای جنوبی (از آنجا
با مبارزات کارگران و تلاش آنها برای ایجاد
اتحادیه های آزاد کارگری آزاد از حکومت
دولتی با احزاب دولتی - روبرو شده است -
تلاش برای آزادی کارگر در نهایت دنیا
نویسی را میطلبد.

فروشگاه

انقلاب و آزادی

اشتراک سالانه ۶ دلار (۲۴۰ زبال)

نام:

آدرس:

E&A
P.O. BOX 07101
Detroit, Mich. 48207 USA

پیشگفتار مترجم برچاپ فارسی

ناسیونالیسم، کمونیسم، مارکسیست-هو مانیسیم و انقلابات آفریقا-آسیا

اثر: رایا دونایفسکایا،

ما ده کتون - ۴ سال بعد از انقلاب ۵۷ ایران - در سال سده ما رکس قرار دارد. این صرفاً یک تصادف نیست بل سالی است که با آخراً میتوان مارکسیسم را رکنی را بعنوان یک تمامیت دید، چرا که فقط حالت که کارهای دهه آخر زندگی در دنیا ترقوم نشانی را که وی در آن به آنچه ما امروز جهان سوم میخوانیم و در دادر ختینار داریم. ما امروز برای ولین بار میتوانیم نیسم بیسیم که ما رکس در تمام زندگی بعنوان یک انقلابی دافرد حال پروراندن این مسئله بود که چگونه رونوفا زکنیم؟ ما امروز یک انقلاب با فعل بیرون آمده ایم. انقلابی آنچنان نبود ای، و در تدارک طولانی اعتبارات آنقدر پیگیری که یک اعتبار سیاسی عمومی تبدیل گشت و شاه و حاکمات امیرا لیسیم آمریکا را از قدرت بزیر کشید. ولی امروز در زیر تازیا نیسم صد انقلاب بسر میبریم، صد انقلابی که از درون خود انقلاب سربرون آوردن چنان وحشیانه دست به نا بودی آن زد. بنا بر این مینا بد از خود پیرسیم، چرا به خمینی اچاره دادیم؟ آنغلیسان خودانگیخته را غصب کند، توگویی که او، خمینی، بیان غلیان بنیادین توده ها برای آزادی بود؟

بدتر از اینها نیست که امروز شکر برای خود قرار دهیم و چنان که انمود کنیم که گویی با طر عقب افتادگی تکنولوژیک ایران که لیسیرا لیس تقریباً بطور اتوماتیک به "عقب افتادگی توده ها" ترجمه اش میکنند. راهی برای فراتر رفتن جنبش وجودناشد. این نوع جبرگرایی که کل انقلاب را با خمینی، با "عقب افتادگی توده ها" با شکست، شناسایی میکند، مسلماً جایی را برای فراتر رفتن باقی نمیگذارد. آنچه مورد نیاز است نگاه نزدیکتری به انقلاب است که با نتیجه پایان یافته شروع نمیشود. بدینکه برای پاسخگویی به این مسئله که بعد از سرنگونی چه میشود، به پروسه انقلابی زومیا ورد. این آن چیزی است که ترجمه و انتشار آن ناسیونالیسم، کمونیسم، مارکسیست - هو مانیسیم، و انقلابات آفریقا-آسیا را با دونا یفسکایا که در آغاز انقلابات جهان سوم نوشته شده و امروز حتی از دهه ۱۹۶۰ هم مربوط تر است را الزام آورده است. در آن موقع این همداری بود بر اینکه این انقلابات بدون یک فلسفه انقلاب یکجا ممکن است بیجا نشوند.

امروز آن همدار هم یک واقعیت تراژیک و هم شاره به این ننگونه "زنوفا زکنیم" نویسنده این جزوه، رایا دونایفسکایا، بنیادگذار مارکسیست - هو مانیسیم در آمریکا است که طی یک عمر درگیری در جنبش های مختلف انقلابی، سه اثر جامع تئوریک - فلسفی در مورد فلسفه انقلاب ما رکس و انکشاف آن بعنوان دیا لکتیک راهی برای عصر حاضر برشته تحریر و در آورده. این آثار رعبا رتند از: مارکسیسم و آزادی: از ۱۹۷۶ تا امروز (۱۹۵۸) فلسفه مارکس و انقلاب: از هگل تا سارتر، و از مارکس تا ما (۱۹۷۳) - که هر دو سال برای سده مارکس تجدید چاپ گردیده اند. و آخرین اثرنا زه از چاپ خارج شده اش: روزا لوکزا مبورگ، آزادی زنان و فلسفه انقلاب ما رکس. این سه اثر آنچه وی یک

"تئولوژی انقلاب" (Philosophy of Revolution) برای عصر ما بوجود میا ورنده بعنوان جنبشی از پرا تیک به تئوری که خود فرمی از تئوری بود. با طغیانهای نوینش در تئولیک (توما سیون)، در شناخت (بخصوص در اروپای شرقی، اما همچنین در آمریکا لاتین، آفریقا، آسیا و نیز در خیزشهای سیاهان در خود آمریکا) - شروع گردید، و اکنون هم مارکسیستها بعد از مارکس و هم تمام تئوریسینها را بمقابله میطلبند تا به حد فلسفه معهود پیدا کنند.

در ۱۳۴۶، بهنگا میکه انقلاب ایران آغاز گردید، او در حال کار روی اثر اخیر خود بود. این او را به پروراندن اثرات ویی انقلاب ۱۹۵۵ روسیه - لهستان بر شرق، بخصوص انقلاب ۱۱-۱۹۰۶ ایران سوق داد. بطوریکه در ایران در پیدایش اولین انجمن (سوویت) زنان در تارکس، انکشاف میقترا از انقلاب خود روسیه را یافت. کار روی کتاب اخیرش منجر به آن شد که با استقبال تظار هرات عظیم زنان آزادخواه ایرانی در روز بین المللی زن (۱۷ سنفند ۵۷) شتافته و اهمیتناش بمقابله گشایی برای فصل دوم انقلاب و نیز بعد بین المللی آنرا بر شما رد. وی این را بهمراه تحلیلی از پس رویهای ظهور یافته در انقلاب درنا مه سیاسی - فلسفی مورخ فروردین ۵۸ خود بیان کرد، و انکشاف و تظا دهای درون انقلاب - بنکارش در آورده.

این نامه وسایر نامه های فلسفی - سیاسی وی که دنبال کننده سیرا انقلاب و صد انقلاب مینا شد همگی در جزوه جدا گانه ای تحت عنوان بزین انقلاب و صد انقلاب چاپ شده اند. آنجا که مقدمه دونا یفسکایا برچاپ فارسی این نامه ها (مبارزه با مده ارد: "پرا تیکر علیه خمینی - حزب جمهوری اسلامی چه انقلابی مورد نیاز است؟" (مهر ۱۳۶۵) در آن و احدهم در بردارنده یک جمع بندی از دوران انقلابی خیر است و هم چشم انداز برای آینده، چاپ مجدد آن به ضمیمه جزوه حاضر ضروری دیدیم.

آنچه دونا یفسکایا در جهان سوم مشاهده کردنش جغرافیا، بل ابعاد دنیوی انسان، نیروها و انگیزه های جدیدی برای تجدید ساختارن جامعه برآغا زها بی یونین بود که بلوغنا در دست نقطه مقابل عقب افتادگی تکنولوژیک است. و حال که اولین دولت کارگری در روسیه هم به ضد خود سرمایه داریدولتی دگرگون شده بود، و مفهوم نوینی از انقلاب به نهنا دو آنرا بصورت رابطه بین انقلابات کشورهای زحماظ تکنولوژی پیشرفته و کشورهای زحماظ تکنولوژی عقب افتاده گذرنا نمود.

برجسته کردن شور عظیم عصر ما برای رها بی کوشه نمیخواهد تعیین کننده اش تکنولوژی باشد و یا فنن مطنه حرکت جدیدی برای انقلاب جهان در آن ایستنا، ع با بزگشت دونا یفسکایا به ریشه ها، هگلی مارکسیسم آغا زشد. این بنویه خود مکشوف کننده مارکسیسم ما رکس بوده و روشن مینا زدیکه: "ما رکسیستها بعد از مارکس در مارکسیسمی نا تافته شدند چون کارهای دهه آخر مارکس در اختیارشان نبود. او یک فلسفه کامل انقلاب را با زیا فته بود که در آن تعیین کننده نه تکنولوژی بلکه خود انکشافی موجودات انسان است که نه فقط نیرو بلکه شعور را تقلانند.

نوین بودن و عمق سوا لات فلسفی ای که با یمن جنبشها مطرح کردند، دونا یفسکایا را بر آن داشت تا این ایده بدیع خود که "جنبش از پرا تیک، خود فرمی، تئوری است" را بیشتر انکشاف دهد. مسئله کلیدی این بود که جنبش از پرا تیک انقلابیون مارکسیست را از مسئولیتها یما نمبری میکند، کار ملابرعکس، که بمنزله مزخلفه ای جدید از شناخت در مورد رابطه ای انسانها با تکنولوژی بودند که حال خود تئوری را برای ملاقات کردن درخواستهایش برای برقراری رابطه جدیدی از تئوری به پرا تیک، بمقابل میطلبید، در عوض چنانچه ما در پروراندن وحدت جدیدی بین تئوری و پرا تیک در مابنا، حاصل اگر نه بیجا تشار، و بقینا عقبگردی در تئوریکرا به گذشته میگذرد که بجای رها کردن اثر رویهای خلاقه توده ها بی یونین میلیونی، خفه کننده انقلاب میگردد.

ترازوی انقلابات آفریقا که بلافاصله بعد از انقلاب آغا زگردیدیم در اینجا نهفته است. آغا زها انقلابات آفریقا بی یونین، حتی در ربر نشان اعلام مارکسیسم بعنوان هو مانیسیم بود. مع الوصف آگاهیم چنان افتادگی تکنولوژیک مینا زمعنسی کردن، و چنان بر برهان ملیگنیتی میگردد که آنها به یکی از دو قطب سرمایه جهانی - آمریکا یا روسیه - رواروندند. بدون توده ها، یعنی بدون شعور آنها بعنوان پایه انقلاب و هو مانیسیم، راه گریزی از گرداب بزرگتیوبا زارجهانی باقی نماند.

هر انقلابی اما چیزی نوین منحصر بفرد و مقابله طلبانه را میکشوف میکند، نوین در انقلاب ایران هم قدرتی عظیم و هم معضی عظیم را آشکار میسازد. سال پیش پیش از آنجا که انقلاب توده ای عظیمی بود که برق آسا از جا کنده شد و هر دم لایه های وسیعتر و عمیقتری از جامعه را بروی صحنه با فعل انقلاب آورد، و چنان معجزه وار طوما رژیسم استبدادی شاه که مجهزه پیچیده ترین سلاحهای تکنولوژیک بود را در هم ریخت، برجسته تر از فعل سرنگونی شاه، شگفتنا استعدادهای خلاقه توده های میلیونی در حین انقلاب بود، توده های که خود را نه فقط عطشه بلکه شعور انقلاب احساس میکردند. شوراها بی که در کارخانه ها ظهور یافت ارگانهای خود آزادی کارگران، کنترل کارگران بر زندگی خود، بودند. ۲۰ سال تمام ترور و سداوم دولتی هم با زور مسلح و البته همواره با تحمیل ایدئولوژی اسلامی بکار گرفته شد تا آن شوراها را استحال دهند. و این بمعنی سرکوب هراتیکاری بود که راج از مخالفت با "فیضان بزرگی" قرار داشت. همین امر در مورد جوانان بیکار و دا شجوه که دستگرها با رژیم به نبرد پیردا خندند هم صدق میکند. بیستن دانکها و حتی مذارس بکار گرفته شد تا آن مراکز فعالیت انقلابی و فعالیت

در این دوره همچنین بمعنی جستجو و برآی ایده های نوین انقلابی بود - را خا موش کشند. جنبش کوردی برای خود تعیین، بر نبوش کردن کبه دموکراتیک ترین بوده و در ماضی دهه ها نیز مینها و تصرف کارگری گسترده ترین، هنوز با مدها راسته بسج هزاران نفره زننا برای دروز متوالی علیه خمینی با اعلام "در طلوع آزادی جای آزادی خالناست" در وضوح بخشیدن به هدف انقلاب اولین بود. حقیقت مسلم اینست که این جنبش نیروهای انقلابی همچنان همانا بی بودند که سعی در تعمیق انقلاب از صرف براندازی شاه به آزادی با فعل و روابط نوین انسانا نی نمودند. اما آنچه بهمان انداز حقیقت در ردداره عمیق و پهنای آن است که تفکر و عمل انقلابیون مارکسیست را از توده های در حرکت جدا میگرد، امریکه در نقطه اوج انقلاب به یک جدا بی مطلق رسید.

چپ در عوض احساس الزامیک دوباره را زمان ندهی برای همایی با انقلاب، تنگ نمودن خبوه مفهوم انقلاب را انتخاب کرد تا جایی که بیان آنرا با خمینی شناسایی کرد. در نتیجه، دنیا له روی از "صد امپریالیسم" و همچنین بمعنی دنیا له روی هدف او از انقلاب بود، ما که امروز ستیزانه نسبت به صد انقلاب خمینی با خبر گشته ایم مسلماً نمیتوانیم با ردیگر کل تدارک برای انقلاب زایه استرا تژی و تا کنیک محدود کرده و خود را در وجود شعرا دانهای صرف - انبیا ر "مرگ بر خمینی" بجای "مرگ بر شاه" - بعنوان نیروی متحد کننده خود را زیم. نه اکل تجربه انقلاب طلب میکند که ما خود را بصورت آنچه علیه اش هستیم بیان نکنیم. آنچه مورد احتیاج است، یک نیروی متحد کننده نوین بر مبنای نقطه اوج انقلاب است.

این حقیقتی است که انقلابی که بود دیگر در حال جریان نیست، اما تجربه عظیمی که توده ها در آفرینش انقلاب و با استیقا اولین نسیم آزادی بدست آوردند با سادگی موندخوا محسوسند. خلاقیت بنیادین نیروهای متنوع انقلاب کارگران جوانان، زنان، اقلیتها (بخصوص کردها) - که همچنین بمعنی آگاهی نوینی نسبت با جنبه امکانپذیر است بود، در خلائی که صد انقلاب خمینی بوجود آورده غرق نخواهد شد. در مقطع کنونی، بهنگا میکه بحران عینی از هر زمان عمیقتر و سختی توده ها بیش از پیش است، آن آگاهی میتواند نیروی تجدید حیات بخشی برای احیاء فعالیتها توده ای گردد. و در این موقع است که آغا ز نوین در خود مفهوم انقلاب قطعی میگردد، مفهومی که با بر شما سازش آنچه خوا ستارش هستیم، چشم انداز از ریشه کنی از کار مل با مع کعب را گذشته و زمینه ای برای یک انقلاب با فعل شود. بنا بر این حتی است که برای از نو آغاز کردن، با تدارک تئوریک خود برای مرحله بعدی انقلاب ایران شروع کنیم، ا میدوایر سیم این جزوه به نقطه حرکتی در آن مسیر تبدیل شود.

مبارزه ادامه دارد: در ترداد علیه خمینی - حزب جمهوری اسلامی، نهان - ۱۹۸۳

در بحث اصلی کنفرانسی که مرکز تحقیقات و پژوهش ایران دروا شنکتند (۳-۲۲ وریل ۱۳۸۱) برگزار نمود. رایا دونا یفسکایا چنین دیدی از تمامیت کارها را رکس بعنوان آن اصل متحده کننده نوین را برده خت کرد، و در حین خود در مورد "روزای بود هو مانیسیم ما رکس درده مرگ مارکس" بخصوص بر روی اهمیت کنشهای نوین دهه آخر حیات ما رکس بعنوان آنچه نام مارکسیستها را بعد از رکس برای ووبروسی با آن بمقابله میطلبند گفت گشت.

منتشر شد

ناسیونالیسم، کمونیسم، مارکسیست، هو مانیسیم

و

انقلابات آفریقا-آسیا

اثر: رایا دونایفسکایا، نویسنده: 'ایران، انقلاب و ضد انقلاب'

باقضا:

مبارزه ادامه دارد: در ترداد علیه خمینی - حزب جمهوری اسلامی، نهان - ۱۹۸۳

و

پیشگفتار مترجم برچاپ فارسی

از انتشارات انجمن آزادی

بناست پهرین سالگرد انقلاب ۵۷ و صد کارگزاران

مارکسیسم و انقلاب در ایران

یادداشت هیئت تحریریه

مقاله زیر مختصری از مقاله ای است که توسط دو تن از اعضای هیئت تحریریه این مجله در شماره اخیر از مجله «پژوهش‌های فلسفی» در شماره ۱۳۵۷ به چاپ رسیده است.

هفته به رشد و ارتقای عقیده کمونیستی

انگیزه هر کمونیست انقلابی در پی تحقق اهداف انقلابی و برپایی حکومت کمونیستی است. این اهداف را می‌توان به سه بخش کلی تقسیم کرد: ۱- برپایی حکومت کمونیستی ۲- تحقق اهداف اقتصادی ۳- تحقق اهداف فرهنگی و اجتماعی. این اهداف را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: ۱- مرحله اول: برپایی حکومت کمونیستی ۲- مرحله دوم: تحقق اهداف اقتصادی ۳- مرحله سوم: تحقق اهداف فرهنگی و اجتماعی.

در مرحله اول، هدف اصلی برپایی حکومت کمونیستی است. این امر نیازمند ایجاد یک جبهه متحد است که بتواند با رژیم حاکم مبارزه کند. در مرحله دوم، هدف اصلی تحقق اهداف اقتصادی است. این امر نیازمند اجرای یک برنامه اقتصادی است که بتواند به رفاه و عدالت اجتماعی منتهی شود. در مرحله سوم، هدف اصلی تحقق اهداف فرهنگی و اجتماعی است. این امر نیازمند ایجاد یک فرهنگ و اخلاق جدید است که بتواند به پیشرفت و رفاه اجتماعی منتهی شود.

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

۱- جنبه دهقانی انقلاب ایران

در دوره دهقانان در ایران تاکنون، مسائل طبقاتی و اقتصادی، محوریت مبارزه کمونیست‌ها را تشکیل می‌دهد. این مبارزه را می‌توان به سه بخش کلی تقسیم کرد: ۱- مبارزه با رژیم حاکم ۲- مبارزه با سرمایه داری ۳- مبارزه با فئودالیسم. این مبارزه را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: ۱- مرحله اول: مبارزه با رژیم حاکم ۲- مرحله دوم: مبارزه با سرمایه داری ۳- مرحله سوم: مبارزه با فئودالیسم.

در این مقاله، به بررسی جنبه دهقانی انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت دهقانان در ایران می‌پردازیم. در آن زمان، دهقانان درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بودند. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی دهقانان پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های دهقانی فراهم کرد.

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

سرا، رژیم خمینی و کلاهی، آنتونی لوزی، سلاسی اورا بر سرخواه است. این رژیم، با تکیه بر نظامی و امنیتی، تلاش می‌کند تا با رژیم حاکم مبارزه کند. این رژیم، به عنوان یک رژیم کمونیستی، تلاش می‌کند تا به رفاه و عدالت اجتماعی منتهی شود.

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

۲- سلطه تازه اولین مارکسیست ایرانی و ارتبه ناشناخته برای امروز (۲)

اولین مارکسیست ایرانی، معروف به سلطه تازه در سال ۱۸۹۹ در تبریز به دنیا آمد. او در سال ۱۹۰۴، به تبریز مهاجرت کرد. در آن زمان، تبریز درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. او، به عنوان یک رهبر جنبش کمونیستی، تلاش می‌کند تا به رفاه و عدالت اجتماعی منتهی شود.

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

لامبرای کارآته، با لیس ملاقات نمود. سلطه تازه به میبند: «درخت کهنه مرکزی (حزب کمونیست شوروی) برخی ارفقاها کار می‌کنند، و در میان آنها...»

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

نگاهی به آثار سلطه تازه در پی توجیش دهقانی و دهه آخر زندگی مارکس

نوشته هومن و بابک

انقلاب آرمی در پی رسیدن به اهداف خود، در پی تحقق اهداف انقلابی و برپایی حکومت کمونیستی است. این اهداف را می‌توان به سه بخش کلی تقسیم کرد: ۱- برپایی حکومت کمونیستی ۲- تحقق اهداف اقتصادی ۳- تحقق اهداف فرهنگی و اجتماعی. این اهداف را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: ۱- مرحله اول: برپایی حکومت کمونیستی ۲- مرحله دوم: تحقق اهداف اقتصادی ۳- مرحله سوم: تحقق اهداف فرهنگی و اجتماعی.

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

در این مقاله، به بررسی نقش کمونیسم در انقلاب ایران پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی وضعیت ایران در دهه ۱۳۵۰ می‌پردازیم. در آن زمان، ایران درگیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بود. رژیم پهلوی نتوانست به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. این شرایط، زمینه را برای ظهور جنبش‌های انقلابی فراهم کرد.

جهان در مبارزه



مبارزات جنبش کارگران سیاه در آفریقای جنوبی

تئیه کنندگان: فیروزه و سیروس

اول ماه مه در لهستان

ماه مه امسال در لهستان شاهد تظاهرات دهها هزار کارگر در بیش از ۲۰ شهر مختلف این کشور گشت. تنها در گدنسک ۲۰۰۰۰ نفر از مردم به حملات دولت بر تظاهرات واقعی آنها و با آنها تظاهرات بسیار به خیابانها ریخته.

اعلامیه سولیدارتی به هشتاد رهبر مذهبی-کارینال گلیمپ-جر علیه تظاهرات پشت کرده و نوشت: "اول ماه مه روز کارگران است و نه روز احترام گذاشتن به مقامات دولتی. کارگران حق دارند این روز را آنگونه که بخواهند جشن بگیرند. تظاهرات ما برای خواسته‌های ذیل است."

۱- آزادی زندانیان سیاسی ۲- جلوگیری از بالابردن قیمت اجناس ۳- مزه‌ها را بیدیه اجتماعات تعلق پیدا کند ۴- ملج و همیستگسی ۵- استرداد حقوق اتحادیه‌های کارگری ۶- استرداد حق کارگران برای مدیریت کار خود ۷- بازگرداندن حقوق مدنی مردم.

تلاشهای دولت در عرض ۱۸ ماه حکومت نظامی برای تشکیل اتحادیه جدید کارگری تحت نظارت دولت، با شکست روبرو شده و با وجود اینکه عدم نامنوبی برای کارگران در بنیقت گزارا فی تمام میشود (مسئولیت توزیع مرخمی کارگران، مزایا و بخش کوچکی از غذا بدست این اتحادیه‌ها است) تاکنون کمتر از ۵٪ از کارگران لهستان در این اتحادیه‌ها نامنوبی کرده‌اند.



راهپیمایی ۲۰۰۰۰ لهستانی با علامت پیروزی در تشییع جنازه جوانی که بوسیله نیروهای پلیس بقتل رسید

در بیش از ۱۰ الی ۱۲ نشریه زیرزمینی که در کارخانجات مناطق کشاورزی، مدام رسویداشکده‌ها منتشر میشود- منجمله نشریه "همبستگی و ورزش" که هر دو شنبه منتشر میشود- بحثهای بسیاری در مورد جهت حرکت نهیضت ادامه دارد.

نخستین با نشریه زیرزمینی و شور به برگزارری چهلمین سالگرد قیام یهودیان و روشو بر علیه نازیها توسط دولت لهستان اعتراض کرد و اعلام کرد که از سوی سولیدارتی بنام سبناست این سالگرد، یا بود غیر رسمی برگزار خواهد شد.

از بخت بد دولت لهستان، تنها رهبرها زمانه قیام موروشکه ساکن لهستان میباشند، دکتر مازک ادلمن، یکی از فعالان سولیدارتی بود که حاضر به شرکت در مراسم سالگرد رسمی دولت نشد برعکس ادلمن اعلام کرد: "چهل سال پیش ما تنها با این دلیل نتوانستیم که زنده بمانیم، ما برای زندگی با آزادی و عزت مبارزه کردیم. برگزارری چهلمین سالگرد قیام موروشدور این کشور، در شرایطی که اسارت و تحقیر شامل حال همه افراد اجتماع شده، در شرایطی که او از همه حرکات همه به دروغ بدل شده‌اند، خیانت به روح مبارزات ما خواهد بود." و در روز سالگرد ۱۷ آوریل - دو هزار نفر از طرفداران سولیدارتی علیه رسم سلسله پلیس و فشار ریشرآب، برمیثانی اعلامیه دکتر ادلمن و بمنظور آنکه نشان دهند "مبارزه با آنتیسمیسم بخشی از مبارزات ما است" تظاهراتی در مقابل بنای یادبود قیام موروش برگزار کردند.

آیا بعد از مطالعه این شماره مایلید انقلاب و آزادی را مشترک شوید؟

دره ۱۹۸۰ یعنی همان سال که نهضت سولیدارتی در لهستان بوجود آمد، در آفریقای جنوبی شروع به پیوستن به اتحادیه کارگران سیاه این کشور نمودند. بطوری که امروز این اتحادیه بیش از ۵۰۰۰۰ عضو داشته و در اکثر صنایع کشور ریشه دوانده است. آنچه اهمیت دارد آنست که تظاهرات و مذاکرات کارگران این کشور تنها بر علیه دستمزدهای بسیار کم نبوده (حقوق واقعی کارگران سیاه از سال ۱۹۱۰ تاکنون اضافه نشده) بلکه بر علیه سیستم نژادپرستان آفریقای جنوبی نشان رفته است.

از زمان فتح گرفتن نهضت آگای سیاه (BCM) و قیام سوئودر ۱۹۷۶ و اقبیت آفریقای جنوبی - برای استعمارگران و استعمارشدگان - تظاهرات بسیار یافته است. اگرچه رهبران نهضت آگای سیاه را مورد حمله قرار گرفتند و منجمله استیو بیکو متفکرم را رکست و بنیاد نگذارا این نهضت توسط دولت آفریقای جنوبی بقتل رسید. امروز تظاهرات در معادن طلا و اورانیوم در زمین های کشاورزی ادامه دارد. اتحادیه ملی کارگران معدنی بیش از ۱۸۰۰۰ عضو در ویا فریادهای خود برای "قدرت" در تظاهرات مختلف از وزارت معدن کشور میخواهند که آنها را برسمت شناخته و با ایشان در مورد حقوق کارگران معلمان، بنادگره بنشینند.

در معادن اورانیوم بیسیا، بدنبال انفجار ای

که به مرگ ۱۶ کارگر منتهی شود در اعتراض به سوانح کاری، کارگران به تحصن در محل کار خود دست زدند و دولت مجبور شد سیار از کارگران را به زمینهایشان برگرداند تا بتوانند اعتراض را سرکوب کنند.

علیرغم حملات دولت، جنبش مبارزه در آفریقای جنوبی آزیو، امسال توانست سومین کنگره خود را در مازامبیک بر گزار کند. هدف این کنگره مبارزه با دولت نژادپرستان است که میخواهد با ایجاد دیگ پارلمان شامل سفیدپوستان، نژاد مختلط و هندیها و دادن اختیارات محدود به نما بندگان غیر سفید و کماکان حذف سیاهان از نوع نمایندگی در میان جنبش تفرقه ییاء نداد. تظاهرات بسیار در همین نهضت کارگری لهستان و آفریقای جنوبی وجود دارد. در تنها بعلت سال سابقه مبارزه در سالهای اخیر نبوده است. نهضت آگای سیاه (BCM) در این مدت دست همکاری بسوی کارگران لهستانی در از کرده و بسوی ری طرفداران سولیدارتی نیز برای آزادی آفریقای جنوبی مبارزه کرده‌اند.

دوایی نیز جنبش کارگری به مبارزات خود بر علیه نظام مینینی دا مه میدهد. سوا لیکه مطرح است ایست که آیا روشنفکران ما خواهند توانست با بازسازی فکری خود همبستگی نظری جنبش سولیدارتی یا نهضت آگای سیاه را با کارگران ایران ایجاد کنند؟

امریکای لاتین در تب انقلاب و دخالت نظامی ریگان

سه برابر شده و حتی ریگان نیز مجبور به اعتراف به ایجاد دیگ گروه ضد انقلابی ز سر با زمانه باقی سازمان در درون نیکاراگوئه شده است.

در عین حال، منطقه ایمن بودن جنگ که ریگان خیال آن را دارد، با جهانی بودن بحران اقتصادی خوانا نیی دارد. یک انقلابی لاسالوادوری میگفت بحران فقط سیاسی نظامی نیست، این یک بحران سازمانی است که تمام سیستم جهانی سرما به اداری بر بقا بله میطلبد. امیرالیسم آمریکا تمدنا بودی آمریکا یلاتین را دارد.

شیلد در طی سال گذشته تا حد تظاهرات عظیمی بوده است. سرریز در ویا و ورکشکی خبر، تظاهرات و شورش صدها هزار نفری موجه شده. در آرزو نشین رهبران ارتش با مادران گمشده ها رودر رو شدند، و در گوا تما لامبارا ت سرخوشها که ۷۰٪ جمعیت را تشکیل میدهند، با کشتار روزانه مردم سرکوب میشود. در سراسر آمریکا لاتین مردم مشمول آفریدن روابط نوینی هستند که به عمق انقلابی آن اشاره میکنند.

ریگان و همه ضد انقلابیون حق دارند از این بترسند. چنین انقلاب عظیمی در عین عمیق شدن، فقط آغاز مرکز سلطه آمریکا را اعلام نموده و جنبشهای آزادی در آمریکا لاتین و سراسر جهان جهت میبخشد.

جوانان ایالات متحده و آمریکا لاتین در حال مبارزه با نقشه های جنگ ریگان میباشد. یک جوان سیاه پوست در شیکاگو چنین میگفت: "اگر جنگی آغاز شود و آنها تصمیم به فرستادن قوای نظامی بگیرند، هیچکس نخواهد رفت برای اینکه ما با خودی نمیجنگیم و برادران خود را نمی کشیم. در عرض تفنگهای خود را بسمت افسران خود بر میگردانیم."

ریگان ترس از انقلابات اصیل آمریکای لاتین را با تقاضای ۶۰۰ میلیون دلار کمک نظامی به دولت های متفقد نشان داد. دقیقاً بدین خاطر که موجی زمنا و متدرا آمریکا و مبارزه انقلابی سراسر راه را فرا گرفته. اعلامیه ریگان مبنی بر لزوم کمک نظامی فردی همان تروبا تظاهرات عظیم بوده ای در نیکاراگوئه یا سجده شده. دولت ساندا نیستا اعلام نمود که ما نقشه های جنگ ریگان مبارزه کرده و با همبستگی هر چه بیشتر در مقابل آن نری میخیزیم. یک لاسالوادوری میگفت: "مردم هر چه ما به سازماندهی مشغولند. مزارع را بطشور اشتراکی میگردانند و دهها دهانه را خود را در همه جا بوجود آورده اند. ریگان با نقشه های ضد انقلابی سعی در شروع یک جنگ منطقه ای دارد. در واقع در همان اولین سال انقلاب نیکاراگوئه، بهنگام با ترتیب دادن برنام منطقه ای دشواری این مسیر را آغاز کرد. در هند و روس تعدا دسربازان در سه سال گذشته

انجمن آزادی چه می گوید و چه می خواهد؟

با حرکت دوسومه فستودار برای حرکت فکری و با لنگر و با وقت فکری و فکری، فینا لکتیک و انحرکت را برای زمان خود با زو لید نمود، آهنگ درگاه و همزمان با انقلاب ۳۰ م و کینه و آفرینش نژاد بران اندازد.

ما معتقدیم بن فلسفه کوب آماتش بر منیبات آزادی خواهانه خود نبوده است و انقلابی خود را استوار است و اولین با روش کابل فلسفی در دست نوشته های اتمام دنیا لاهی ۳۳۳-۳۳۴ تکشف و در دیگر آثارش توسعه یافته، همان است که بنیاد "پاسا" را کست و هر ما نمیسازد.

زادگان ما را کست و هر ما نمیسازد. آمریکا و بنیاد نگذارا را با ادونا- بلگا با، فیلسوف انقلابی است و طری قریب به فلسفه: "در آرتا رتمه مدی" منجمله کتب "ما را کست و آزادی" و "روز لیکو" منورگ، جنبش رها کس و زمان و فلسفه انقلاب.

مخمن نوده ها در ایران انقلاب سپن ۱۳۵۷، نیروی مده انقلاب ایران را کارگران، جوانان، زنان اقلیت های ملی و زمتکنان شهرونی و آسیا سی، مکتبم بنورگا که در عین حال انگیزه و شور انقلابی، ما به این گفته ها ریسی ما را کس امقا در اسیداری که: آزادی برولتا را مبرمنست، مگر دست خود برولتا را. خود بی جای عیده ا رشن نقش حزب بهتا هت، خود، متغیر جنبش متنگسل مکتبم که ریشه تا ریش به انقلاب شروع بر مکتبم و بجای قرا داد نمود، به مانند تفرقه ای در مقابل فرقه های دیگر، آزادی را کس و هر ما کل جنبش حرکت کرده در مقابل با فرقه های هر دو و تظا دما بین کار فکری ویدی، برمیثانی و است آزادی نه همه شهرونها انقلابی و تکشف فستودار و جمع راز می دهیم.